

C.

135

Taysir 'l-ahkām, and two other tracts
on fiqh, and general theological
principles.

C.

Handwritten marginal notes in the top right corner, including the name 'Saudika' and the date '27. 11. 1927'.

کتابتیں الاحکام
در علم فقہ

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وافر وثناء... **محمد رسول الله**...
دین **حقیق** را بتاسیس بتا علم بنیاد و بنیاد ملت **حقیق**
را با احکام احکام شرع قرار داد و در دین بر جنا بر طاب
باید بیاید دین مشارع مشارع شرع مبتنی بر کبریا **الله**
محمد رسول الله و در آن سال حضرت ام و صحابه کرام آمدند که دستار
شد با بر شرع کرد است و بنیاد فقهی بر است و
الله عنینم لجمعین اما بعد میگوید اضعف بنو قات کردار
فکادیه **شما شیوع** دولت با یکی زاد **الله** ما اعطاه
و ملت از رضاه انجمن عالی اخوان اعظم و خاقان معظم صنع
و ثواب محمد مفاخر رافع را یاز دولت ناصب اعلام ملت جامع
مجلس است دین و دنیا صاحب معالی **الله** و اخیری که در حال است
بجای لب قلدر بیدار و در بنیاد امر را بر حشمت بکند بر کبریا حضرت
بیان المحاطین خطای **الله** زاد **الله** همعالمیه و غیر

یعنی بعد از این

باز دست شاه شرق بر اید شاه را...
راست نیست باز در **الله** و عثمان بر در بر که سعادت در دولت
بجای آنکه صفت عقاید او بر شعور شعاب بر شرع مصرف است و در
ثاقب او با در مال جناح دین مستخوف است در یکی در بتا این

کتابی بجای از یا ربی در احکام دین و مسایل شرعی متین حاجت
 مسلمانان بولند بیشتر است دلجی تدحس نیت و صرف طوبیت
 او و اجابت باعث گشت بنابرین جز با بر از سایر دین در قلم آمده
 و نیز مجموع را **قیمه الاحکام** نام کرده اند امیدست که عامه مسلمانان
 و کاد با رویه خوانا و سبب و محفوظا شوند **و الله** الموفق والمغنی
عالمی مولد علی بن محمد **فصل** فی فضل علم و علماء **و ایام**
صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که از طریق ما یقین کند علم است **و الله**
 این طریقاً الی الجنة یعنی هر که در راهی بجهنم گمگشت
 و بگوید درین راه عالمی را اسات گرداند **خلای غزوی** بدین
 بدین راه رابع بجهنم گمگشت و نیز فرمود **و الله** عا و عا
فقد لا الذین الفقه است یعنی هر چه در راه است و هر چه
 دین مسلمانان عاقت است و در خبر است از ابن عباس رضی **الله**
 عنهما افضل العبادة الفقه یعنی فاضلترین عبادتها فقه است و در خبر است
 دیگر و نیز **للجهنم** مع العلم خیر من کثیر العمل مع الجهل یعنی عمل اندک
 با علم بهتر است از عمل بسیار با جهل و آمده است **فان علی السلام**
انتخابات نیت عام **الله** قیدان بخطوب یعنی مقرر با اقرار
 بر قصد طلب علم بپوشد پس از آنکه کام بر کس **خلای غزوی** او را از هر چه
 یابند و نیز آمده است مقرر از علم را دوست دارد او را ایستاد
 باشد **فان علی السلام** مزاجت قویاً فیو منهم یعنی هر قوی را دوست دارد

در حدیث
 آمده است

از ایشان

از اینان با اذن و باطنی که در کار آن نبی علم و احوالها ایشان از آنکه
صدیق بود و شاد نشینی علم است **بیت** عزیزی زولک آن نبی علم است

بیت اول در بیان ایمان **بیت** در بیان ایمان
نیکیا است و اصل جمله عبادتها است هیچ نیکی و عبادت
نی در این ایمان درست نیاند **بیت**

سزایه دلچای و دلینه است **بیت** معشر را چه نعمت است ایمان
بگردد بملک جا و دلانی **بیت** معشر را چه آفت است طغیان
مقدر بر آفت است طغیان

و ایمان تصدیق بدارد از قرار بنا نیست و نیز دو نوع است
بیت بعضی اما **بیت** اقتت که در دل تصدیق کند یعنی راست
و در دست داند و بنیاف از قرار دارد که علم و آفریننده و نیز

کند هست موصوفه بصفاست محکم منزه از همه نقصان
و زولک از یکی است جز او **بیت** یعنی نیست **بیت** و نیز

بیت این فرجه از حضرت **بیت** آرد و هر فرجه تالیف کرد
راست و درست است و درین بنامان حق است و درین کفر باطل ایمان

بیت و موصوفه از کلمه طیب یعنی **بیت** لا اله الا الله محمد
بیت و از کلمه شهادت یعنی اشهادان لا اله الا الله

و جمله لا شریک له اشهادان **بیت** محمد اعبد و **بیت** صبر است

و ایمان **مفصل** آفت که لایحه ایمان بدو فرض است
 بتفصیل فکر کند و با جماعت ننگد و بلوید ایمان آورد **عقل**
عز و جل که یکی است جز اول **عز** نیست همیشه بر او همیشه
 با اندر حیات نه بجان سلیقه نه بکوش بصیرت نه بجهت علم است
 نه بدین قدر است نه باین نیاف و استوار از دل و جزوی
 بداند حد منزلت علم که هر عالمی بحد منزلت درجه ازین علم
 برتر یا متدافرنده و ناجز گرفته تواند باز ازین قدیم هر چه
 خواست کرد و هر چه خواهد کند متکلم است بر کلام قدیم و کلام
 او حرفی و صورتی نیست کلامی که در حق و صورت است **دلیل**
 بر کلام او میکند حکیم است مختار است **شوق** است و از فریند
 هست کرده او قدیم است **تغییر** در مخلوقات است نه در از فریند
 و ذات او از عیب و نقصان منزه است جوهر و جسم و عین
 و کلام و بعضی است صورت و جهت و جوار و تعالی **ندارد** هیچ
 چیز بدو ننماید و او جمیع چیز نماید از حد و **موجبات** آن
 متعالی و از نقصان و زوال و سمانت **منزه** است **طبیعی**
لذت **کبر** **لیز** **بزرگی** **تبر** **یاست** **کاف** **بر** **قوان** **احاطت** **فهم** **خیال**
 نه در هر چه قدیمی **ارقام** **لذت** **نه** **در** **قضا** **قد** **می** **لفی** **ام** **را** **قوان**
 ذاتی که لایحه است صفا **جلال** **بال** **انجین** **صفا** **سز** **لور** **کبر** **یاست**
 معبود **لی** **بزل** **متعالی** **ز** **ابتدا** **موجلا** **لذ** **منز** **را** **نشیاست**

و غیر از این

ازین

طیب

و کلمه **تجرب** ایمان جلوه حاصل نموده **جو لب** و **وون** بیشتر است
 از علماء ایمان **بجمله** است پس **کلمه چهارم** و **کلمه طیب**
 ایمان ثابت نموده و نزدیک بعضی علماء ذکر این امور را
 در ایمان فرض است لذت قدره تفصیل جایز نیست در صفت
 ایمان ذکر این امور را اختیار کردند تا با اتفاق علماء ایمان
 حاصل شود و صیح خیر نماید **سوم** ایمان بفرقیست
 و کتابها با ایمان **بنیفا میریز** چرا مقدم دانستند **جو لب** که گفته
 است تحقیق ایمان در سئل بزرگ فریفتگان و کتابها صدق است
 زیرا که بیان شریح بکتابهاست و کتابها را **بنیفا میریز**
 فریفتگان آردند **فصل** میباید که ایمان بدلیل بود
 و اینک ایمان آرد و دلیل نداند مولا بود و معقله نزدیک معتزله
 میگویند نخست و نزدیک اهل سنت و جماعت ایمان از دست است **کلمه**
 چهارم دلیل فاسق باشد پس من را باید که سخورا از قبله بیرون آرد
 بر آن در شکل **اول** چهارم در خلق مدلت بحربه و فکر دریا بد
 ندانست و تغیر احوال خویش از طفولیت و بلوغ و خویش و بیدار
 و تشنگی و گرسنگی و غیره **تغیر** احوال عالم از لیل و نهار و طلوع
 و غروب و حرارت و سردی و از **مطلب** کرد و بداند که عالم متغیر است
 و صبح تغیر بلوغ دارد و در **سوم** و سخاوتش نه بیدار کند نموده
 و نه بیدار نشاند و کرد از **دوم** باید که صوفی بصفاست کمال و منزه از
 نقصان و زوال باشد **چون** وجه خلوص است و نقصان بیانات

وصفات

و صفات ادراک نباشد که ناقص محتاج و متغیر باشد شاید شایان الوهیت
 نبوده و او یکی باشد و نتواند بود لذلک الرسیان در هیچ وجه
 فرق نباشد ذیوی عمار بود و الریحی فرق یاند در هیچ چیز
 یاند که در دو نیست و لم موجب نقصان است و ناقص **الذی**
 نبوده کلمه کل دو **له** موجب خرابی علم است لذلک هر یک کلام
 از کار مانع نبوده که اگر مانع نتواند عجز او مانع نماند معنی کار
 نشود بنفرد است خرابی علم لازم آید دلیل بود از صفات
 او نیست اما دلیل **ببخامریک بخامریک** آنکه هر دلیل ثابت
 شد که **لفظیکار** علم در او توانا است هر چه خواهد کند پس نتواند
 که بعضی بنده است را بگزنند و بعضی چیزها که عقول و جسم را نوا
 لرستی یابد در یابد و بواجب رفیع **بخامریک** نیز یاند و بواجب
 ایشان ناقصان را که اند و فایده بخشد نیز معنی جایز است
 لکن امری جایز را در زمان جواز او چیزی نفع دعوی کند و تحت
 متین معنی بلکه ایشان دعوی نماید عقول صرف از کواصدها
 و معنی ظهور امر مستخارق عاقل که نگوید **نیست** بدلیل
 در هر وقت دعوی دیگری از آمدن مثال معجز شود **بخامریک**
محل برین الله صلی الله علیه و آله دعوی **نیست** که زینت
 روشن صبحی شکافتی ماه و سالام گفتند و اطهر رحمت خدای
 او و نالیند چون و بپوشد آمله جسمی است لکن ایشان را در جواز
 کلمه که نکرده در حد توان رسید خصوصاً قرآن که معجزه یافته است

اگر در وی دعوی نباشد که او ناقص است

نقد

مبارک

و شریعت مستقیم که در تو هیچ کس نیست یا هر دو که تو با آنها
 راجح گردید دلیل قیاس و نبوت **بیت بنیامیر** ذکر و سایر چیزها
 که **بنیامیر** بدلم بجز کرده است از **فریفتگان** و کتابها و روز قیامت
 و بیخ بر او تعلق دارد و کجاست و لا بدخ و عجاایب کثرت و عزت پانچار
 او ثابت شد بجز کین قدا و دلیل داشت شده است در **الکتاب**
 بود تقلید نباشد **خبر کتب بنیامیر طاهره**
 بجا آرد و لکن ذلک نیز برسد و از هر قوی که موجب کفر است اجتناب
 نماید که کفر در حال طوع یعنی در غیر **الکسر** است موجب کفر است
 است اگر چه بر وجه غفلت و جهل و کلام کفر افست که موجب
 خطا در کفر است **کتاب** ایمان باشد و نیز **الاول** است **بیت**
 از **بصالح** رفتند جنج **مواد** **لذنه** حق را گوید **الاول**
 جنین که یا **سور** را **سجد** عبودیت کند یا کافر را در کفر غیب
 تصدیق کند و کافر آفست که گوید مرا چه یار است از غیب
 خرید کنند یا از بفهم خود غیب بیدار نم یار از **رحمت** **حق** بود
 یا از غیر او آید **الاول** یا بگوید **الخطای** در قیامت و ای بعد از
 وفای دست نام یا بگوید **الخطای** جنون است چه کسی یا بگوید **الخطای**
 که مرد **خطای** باجست بود که است یا بگوید **خطای** **نویا**
 برادر شست است یا بگوید **خطای** و محاکمات یا فلان که جنین
 و اگر بگوید **خطای** و محاکمات نیز در میان اختلاف است یا بگوید **خطای**
 مثلا اندک جنین کار کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن که باشد نیز

تاریخ
 مؤلف
 مؤلف
 مؤلف

در کمال

عاریت

منکر کون نام
با عین کون کاشکل کار کون
تغویق با الم منجها

در دین باقی از این است قرآن منکر نمود یا کتابه از کتابها
در دین بلایند که با در روز قیامت یا در وقت یا در حصار
 یا در راه یا در میان یا در سفر یا در حال یا در جماعت یا در
 در روز قیامت که در روز قیامت با بد نامش از این موجها
 که در روز قیامت نباید و **در معانی الله** واقع نمود
 در حال تنزه کند و لکن در حال تنزه در کساح کند و لکن در کساح
 یا عکس کند و می باید که از آنرا نیز بگویند تا از اینها نگویند و مانند و لکن
 از دین بیرون آیند و نکاح با شوهر نمایند و وحی اینست حریم
 باشد باید که هر بار بگوید انما امرکم بحج **محمد صلی الله**
صلی الله امر است و به زارندم از کفر و از هر چه موجب کفر است
 از دین با نخی دلم و کفر در حال وحی احدی کلام طهوری از کفر
 نیز بگوید که هر بار نیز بگوید و از آنرا و قبیل شرح ما نفس بود امر را
 که خواهد بود و نیز در هر چه پیش و کلمات **عند الله** کوا
 حاجت نیست بعد بیرون آید حضور در کوره رحیم و کلمات
 که از آن بخورد نیز در هر چه و کلمات قبول آید و فرزند
 نیز باشد **فصل** **لی یفهم** در خود علی السلام که است
 از صفاتی که چند کرده شود رتبه کائنات از میان اینست که از
 با خدا گفتند **یا ربهم الله** که کلام لوله است گفت اقل سنت و
 جماعت گفتند سنت و جماعت چیست گفت ایستخبر منم و در
 و بار از من میزنی باید که بر وجه اقل سنت و جماعت پارتد و بار از

در سنت
جماعت

اصناف

ابن رضی الله عنہم اجمعین کسی کسی
 را خلیفہ قرار دادند اولاد خولاج است کسی
 را دلاور **ابو یونس** ابو بکر و عمر و عثمان بن عفان
 و علی و فاطمہ و زینب و عبد اللہ و جعفر
 و سید بن زید و سعید بن ابی وقاص و ابو عبید جرح را
 خاتمیت بحجت اللقم با رزقنا بزرگا بجم حسن العاقبت
 و خیر الخاتمیت **فصل**

باب در بیان لذت
 بلذات لہم امور بعد اجتناب از کفر اجتناب از لذات است در حدیث
 امیر و کل ذرۃ مما یحیی اللہ **عنه خیر من عبادة**
 الثقلین یعنی ثلک ذرۃ الذبح **حق سبحان و تعالی** اللہ
 بزرگتر است بحدیث از عبادت آدمیان و بیانات حق
 یاد چشم و گوش و دست و پا و شکم و فرج و زبان و دل را لذت
 ندادند اگر چه لذت دلیله روی زمین نامحرم مشتمل بر غیر مذکور
 و محموله و لذت عمدت مرگ یا زنده یعنی لذت و لذت است در عبادت
 فرض است بعمدانہ حاجت و نہ حل و لذت روی لحد جنبش و
و لذت نوال یعنی لذت خایستہ للأعین و ما یحق الصدور یعنی
حق سبحان و تعالی می داند خیا نیت جسم را و لایح سبحان لایح کلم

مؤمن

صوفی

نور

درینجا

از اینها از غیب و عزم و از اینها در علمای ما معانیست و عیب
 جیغ و مانند آن و کوشش در از شنیدن غیبت و فخر و شکوه
 در حدیث است. **أَكْثَرُ مَعْرِفَةِ شَرِّهِ الْفَائِلُ** یعنی متولد
 شریک گویند است و دست در از آن. **عَلَمَانِيَةٌ** بناحقه
 رفتن حال حریم و کتابت باطل القلم احد لا لثلاثين
 قلم یکی از دو زبان است قهرج زبان گفت حریم است
 کتابت آن نیز حریم است و پایه از مجلس ختم رفتن و بی
 در باطل و ناحق کردن و اگر بخت از جنک در غیر عام بعضی
 وقت غلبه دشمن بر حکم **حدیث بی عام عند النذام** از کتابت
 بکیر است و شکم را از کمره خود و فرج را از حریم کمره در
 خیزت الزامه یا بفتح بعضی زانه برتک از شمشیر و از
فعلت کبر **قال عبد الله** اث خوف ما اخاف على لحي
 عمل قوم لوط بعضی خوف زدن چیزی که می ترسید از آن بر است
 خود عمل قوم لوط است و زبان را از روع که از کباب بر عظام
 موجب بقوط اجزای است و کولج روع و هو کند روع و خزان
 و عده هم در بار روع مندرج است و سخن را استیز از مردمان
قال الله تعالی لا يستخرون قومهم من قوم بعضی سخن مکنید قوی
 از قوی و از غیبت بعضی از کمره ای که راجع از او را از آبد

جینی

للرجح راسي بانده و بر روی او نتواند گفت **فما اقله**
تدبرا ولا يغتبت بوضوكم بعضا لغت لحدكم
 يا حله لحم اخبه سبتا فحكر كفتوه **مخوفه**
وعلا غيبه را بخورند برت برادر من مانده
 و در حدیث است **الغيبه أشده من الذنا** یعنی غیبت از زنا
 سخت تر باشد **سوال** غیبت از زنا چرا سخت تر باشد
جواب از چند وجه است یکی آنکه زنا از گناه شرعاً
 دوم آنکه زنا قلیل الوقوع است جسی اگر از قیوم با شد
 و غیبت کثیر الوقوع است هم باشد که کسی را بگوید سلام و دفاع
 باشد و بیوم آنکه وقوعه زنا بدایع شهوه است که دردی
 غایب آید و غیبت نیز غلبه دلبری و لقمه میوه چهارم آنکه
 لذت زنا بزنا کشته شود زنا بزنا و لقمه نشود و لذت غیبت
 بغیبت فتور بندد و دلبری هر که نشود غیبت و غیبت
 بیایه و لقمه شود بجز آنکه قیاحت و شاعت زنا در دلبری
 و کافر و صالح رشتی و کفار حق متماز است از راه تمایل و استخفاف
 بعد است بخلاف غیبت که بر وجه **مخوفه** در همه کس واقع
 شود و بعضی مردان از راه شفه نبدلاند و زشتی از کارند
معاد الله در معرض استخفاف افتد و استخفاف معصیه
 لغت است مومنان جز آنکه در اعضا از معاصی بآورد باید با آن

بخوان است و غیبت کتابه
 وقوع

اگر چه دل از لوث زایم جنج حسد و غرور و عجب و لیر
 حقد و ریا کوشش نماید تا ظاهر و باطن بصالح این در
اول الموقوق **فصل** در خیرت که عمل غیبت کنند
 از آسمان اول گذشتن نهفتند و غل فخر کنند از آسمان
دوم گذشتن نهفتند و عمل کبر کنند **از آسمان سوم** گذشتن
 نهفتند و عمل عجب کنند **از آسمان چهارم** گذشتن نهفتند و عمل
 حسد کنند **از آسمان پنجم** گذشتن نهفتند و عمل کسی که
 بر مردان رحم کنند **از آسمان ششم** گذشتن نهفتند و عمل
 مرید **از آسمان هفتم** گذشتن نهفتند **قال الله تعالی** انما
 يتقبل الله من عملهم من اتقى الله يعني قبول نکند **مطابق** عمل را
 مگر از تقویات با این مواضع و در ایام عملی مرتبه نشود
از قنای الله بفضل تقواه و رضاه **فصل**
 مؤمن باید از گناه بیزیرد و اگر میاید از گناه و رفته شود
 و در تصحیح توبه بگوید **قال الله تعالی** مغافر الذنب
 و قابل التوب **خوب** امر زنده گناه و قبول کنند توبه است
 و تصحیح توبه آنست که از گناه بشیاء شود و عزم
 کند که باز نخورد کج لکن اینچنین کس را روزی هفتاد
 بار گناه رفته شود جز هر بار توبه کند در یک بشیاء
 شود از تائبات پانصد و نکر از گناه در یک بشیاء نشود

جزم

از زبان **شیخ محمد باقر** و امیر ائمه کبری علیهم السلام

باب بیستم در نماز

بعد از اتمام نماز دست در خیرت اول با محاسب به اجراء
الصلوة یعنی نخستین چیزی که از فردا قیامت حساب
گردد نیت نماز است و در خبر دیگرست الصلوة علی اللذین
فمن قیامها فقد اقام للذین و من ترکها فقد هدم
للذین یعنی نماز سهوت و بی نیت هرگز از برای
دلدار برسد مگر به بی نیت دانست این را و هرگز از
تزلزل بعد از بدایت خرابی است این را **فصل**

خواب که بر او سهواً نیاید **ما** و سر به آرزوی زمین
خوابی بی نیت **ما** و حال برین حق حقیقت است

فصل لازم ترین شرطها در نماز

که نمازیه تقدم کم جاز فایده طهارت است و کم انواع است
وضو و غسل و تیمم و تطهیر محل نجاست حقیقی بدان این
انواع وضو کثیر الوقوع است لذلک حیث بداهت بلای
او کرده **فصل** فریض وضو شدن

و در ریت تا از نجس او در بیاید تا امثال النکاح و مسح ریت
و در پیش رو و بقیه مسح تمام سر در پیش فرض است و در بقیه مسح

ریش اصلا فرض نیست و حلاله از **شکر** است **کوی** بیستانه
تا زیور نخ و از نوره کوش تا نوره کوش یک مرتبه و از نوره
جبهه و زیور موی ریش و موضع جراحتی که آید ساینده بود
حضرت و زیور شکلی و زیور جامه که زنده بود کل بند
و یا بر جراحت بند و ساق است و صاحب جبهه و مانند
آن بجایه شستن مسح کند و لکن نلند **تذیل امام اعظم**
رحمت الله علیه در ایات و نزدیک **امام ابو موسی**
و امام محمد ترک از غیر عذر دانست و آنچه مینافد ریش
و کوش است ساق نیست و آنچه در **امام ابو موسی** فرض
است و در **امام ابو موسی** است **رحمت الله علیه**
و شستن بای لاسی که موزع و بونی است ساق است بر
بجایه شستن بایه مسح بر موزه فریضه است بشرط آنکه
موزه با مال باشند مولا رسم از نشت بایه که خورد تواند موزه
باره نبوی و وضو از جهت حلیه باشد که بعد از آن
بر شد جز موزه زینک و فرض او مولا سر نکند درست است
و نشت کردن است که از نزدیک سر انگشتان بایه آغاز کند
تا ساق بکشد و مستحب است **رحمت الله علیه** آنست که خطه **امام ابو موسی** ظاهر
نبرد و سر خورده بایه تا به جوی یا نواج جوی بغیر بسته حکم موزه
دل و در بایه نایه رجز که است کل را جنبات بود که به بتنی

دروی

بر اقی بنام آن که خصلت آن است نزدیک **امام اعظم** مع بود روز
 نیت در نزدیک **امام ابو موسی و امام محمد** رواست و بیشتر
 برین قول است و در وقت مع حوزها مقیم را یکتیا روز و مسافر را
 پنج شب یا روز است **حکم** مدت مع تمام نوبت یا نیت فرض
 کرده باینکه وضو باز کرده اند بجهت نوبت و سنگها وضو
 بسیار است **نام غلای نوبت** گرفتن در آغاز وضو در دستها
 نابتند است شستن و آب شستن در پیش در هر گز و مویک
 و مع کوشی بیایه آینه که بواجب مع سر گرفته و خلل کردن
 ریش و انگشتان و هر عضوی را سه بار شستن و تمام سر
 از مع گز و در تیبی که در آب وضو است رعایت گز و
 اعضا را بیایه شستن یعنی تدریج شستن و نیت کردن
 و مستحبات و نوافل وضو مع گز کردن و در آب شستن از ابتدا
و مستحب قبله شستن و بر او بر از جهت نماز و مسوسه آب زدن
 و دعاها وضو خواندن **در بر این دعاها** آمده است هر که
 دعاها وضو خواند جمله کسافان از اعضا او بر چیز آید
 دعاها وضو میشود است اینچنین حاجت نیت و کارها
 وضو نیز در این **بسخی** گز و تیر در هر نوبت غلابد است
 جب گز و سخن دنیا و گفتن دنیا گز و سه بار شستن
 و نوافل وضو یعنی چیزهایی که وضو را بشنند انوار است

و ابتدا آن از آن وقت که
 بعد بوسیدن روزها صحت برسد

اداب

بکنون

کتب اول از در راه بیرون آید یعنی پیش از آنکه بیرون
 و غایب و مزید و در راه و با اول از آن بیرون آید و مانند
 آن مزید آید است تنگ نزدیک شهر بیرون آید مانند
 آن که از راه بیرون آید شهر بیرون آید و مانند آنست یعنی
 آید است یعنی و بیرون آمدن از بیرون آمدن که بیرون آید و در
 آید است یعنی بیرون آید بعد از اول بیرون آید **نوع اول**
 اول از غیر در راه بیرون آید یعنی خوف و بیم و از راه
 ح. از خروج تجاوز و در موضع برسد که در غل و شکار و غیره
 و اگر خوفی در راه بیرون آید هم در هر جهت بماند و ضامن نشوند
نوع دوم یعنی بیرون آید در راه بیرون آید مانند
 مگر بیرون آید **نوع سوم** یعنی بیرون آید که بیرون آید بیرون آید
 مانند بیرون آید و در اول و مسقط بقدر اول در رفتار غیر
 بدید آید و عقوبت مصدق بالغ در نمازی که غیر نماز خوانده است
 و عقوبت خدا است که در بیرون آید چیزی که لکن کسی نزدیک
 با آنکه شکر شود **فصل** بعد از اول بیرون آید
 و کاتب و در ح. در شکرستان کاد از تقصیر جنابان
 بکند مگر اول خوف انتشار آلت و احوال آید بیرون آید یا
 در آن مسقط بقدر تا بقیه بیرون آید و نیز را استرالیونید
 در آن کاهها اختلاف است بعضی چهار صد کاتب گویند

و هم در چشم ماند
 با از جراحی بیرون آید

سزا

در بعضی سوزد تا به و بعضی او بعضی را و بعضی در
قد را که با عرق بعضی گویند یا بر زمین نریزند و به بخار از قبیه
بالا رود و از بالای فوره آید اما صحت است از طبیعت
نبردان مخدول است بهر چه کسی را از این نشانه شود معتبر
صمان است از آنکه یا بسیار در طبع مریضه بخار است را بعضی را
از غایب از استیجا گویند و کیفیت کم است که کالج را بکنند
جب کبر از جانب پیشی استیجا کنند و کالج دوم از عقب
و کالج میوم باز از جانب پیشی و اگر نیاز است حاجت افتد زیرا که
و اگر یکم از کم غرض حاصل شود که لازم نیست بود در وقت
معین نیست بلکه افضل است که از سبب نلند و هر کس که در
جذات استعمال کند که در بخار باکی نریزد و هر کس که استعمال
کند بسیار تر نشیند که در بخار باکی نریزد و هر کس که استعمال
سج کند هر بار که در بخار باکی نریزد و هر کس که استعمال
بخار است از این سوره بعد کف است استعمال بکنند و کس که در
تا آخری بخار است از این سوره بگذرد **محلان** که کوبه اکثر عدد
استیجا یا بر معنی با است و اول او را در بعضی اخبار
بخ بار لغت که بعضی **علا** گویند تا آن زمان در وقت لطیف
دل و قرار باط حاصل شود و صبح در در او میان که از وقت
و آنکه از وقت بعد استیجا می جلد فرق نماید و نیز از وقت کند

بکلی

و نیز

و تشنه و انگشت نصر استخوان کند و در فرج در نیاره که شاید
 موجب عیجان نبوت شود **ابو علی بن محمد الحارثی**
شیخ ابوالقاسم صفار حجت الله علیه حکایت کرد
 از بی بی **ابوالقاسم** آورده هفت باز کرد انگشت در هر خول
 از انگشت ششم انگشت بر لبها مالید نیز از سر باز گشت باز کرد
 لغتند یا نه نیز بود گفت که زنی از من سلبه رسید
 در استخوان انگشت در فرج خود در رام یانه جوی تفتیم
 انگشت خود در ظاهر فرج بردار و کبج ظاهر شود **جستجو**
 باطن حاجت نیست جوی فیم کرد باز گشت و بدلزل لکر
 بخا بیت نیارت و در زم شرعی کرد بر کرد بخارج نرسید باند
 استخوان است بود و افضل اگست که استخوانها با کند مژگانه
 نه کشن عورت مکن بود زک دهد تا کشن عوی **قاسم**
 نکرده لکر نیارت بر زم شرعی رسید باند استخوانها یا بر فیض بود
 و در خول با ایحانه وقت استخوان روی بقبله نیارد و دست
 ندهد و بافتن بر و بافتن بر توجه کند و جز نخورد که در خول
 وقت در زاید از کتایه جب نخورد و هر چه بدلتز نام **خلایق**
 یا چیز که **قران** نبسته اند با خود نبرد و سر برهنه در نیاید
 و یک لذت حاجت کلوخ ساخته کند و وقت در اوله از سر
 شیطان **خلایق عزوجل** بناه کرد و بگوید **یا دلد**
 من الله جنتی الخیریت **الخیریت** من الشیطان **الرجیم** در جابه

در شستن

قضا حاجت استنجایا بستن و اگر در صحرای باشد از مردان
دور رود و پیش از رسیدن در محل شستن می رسد پس با چمد
در جای شستن مردان و زود درخت میوه در آن برود
قضا حاجت نشیند و متوالی یک و جان بر بلند یک بر بلند
در شستن قضا حاجت بر پایه بخت زود کند زود
فریغ یابد و استنجایا بستن و خاکی جوهر و نم در بند
و زود راست و راست و سوال و شستن و شستن بخت
و راست شستن و بخت بیدار است جز سر کین زود نیست
و هر چه خوردنی است جز نمک و پسته راست و زود است و
استنقا آفت که بعد از استنجایا بسیار جام لبر را بچند
تا بورا بخار بخورد و نیز از او بر است و بعضی گویند استبر
و استنجایا استنقا یکجا **فصل فی فرض غسل کردن**
در هر روز و در هر بیتی و تمام اندام شستن است مابین لایم
فرض نیست و سنت است که اول دست تا بند دست بشوید
و لایم نموده بال کند و نجاسی که بر دست زود کند
و وضو کرد چنین بلای نماز میکند لایم در جمع استنجایا
نا با بال بایستد و لیس و سروتن بسیار بوزن جوهر از آن
جای در زود با چشم بود و زنا ترا کشاکش یکسوی هوا و رسانند
تبر در تمام آیسین فرض نیست اگر در جمیع مواضع برسد بسند است

اهل از

اما از این که لیسه و عار مردی که با اینها بود چنانچه ترک
 عاویج تمام مویک این را بنامند فرضاً اگر یک عویج خنک طاند
 جنابت یافته باشد موجب است غسل جنابت و حیض نفاس
 است جنابت افست که کتب می گویند است در بیدارگی
 جدا شود یا از خواب بیدار شود و در کتب می یابد خوب
 بگوید یا از پسر قضیب در قبل یا در غایت شود
 اگرچہ انزال نباشد و اگر در آن روز یا در فرج ^{بهم در آن}
 به انزال جنب نشود و نیز در در اجتناب حکم کرده است
 و از **احام محل مرگی است** که در آن لذت انزال بگوید
 غسل فرض کرد که اگر توبه نیاید فقیه **ابو حنوفه** گفته است
 که زنا و زنا در فرج است اگر در فرج در روز بیرون
 آید غسل فرض نشود اگر در فرج بیرون بیرون نیاید
 و در این بلاغت زن و صحت رحم باشد و کلمه ملت از سه
 روز نیست و بیشتر از ده نیست خوب که رحم باشد و نیز
 کمتر از سه روز و بیشتر از ده باشد حیض نباشد خمر رحمت
 بر او نازل است **مخاض** که بعد از نزح ایض نماز و روز نیارد
 نماز رجب ارضا نکند و روز قضا کند و **قرنی** بخورد جز
 جنب و منی مصحح نماند جز جنب و محارفات **مکرم** بخورد
 بعضی خریط و مانند آن و بعضی جلا فشریه را نیز بخورد
 دلزد و از نانی تا از آن بر مرده حرام شود و جز از حیض

کها م

و بعضی می گویند که اگر
 در وقت بیرون آید

بیرون آید نماز به عمل روانیابد و در حین غسل روان
 بماند مگر آنکه یا نعل از راه پا کشد یا نعل و هنوز بکوشد
 نماز بر وی تکلیف است درین صورت غسل و حلی روانیابد
 و آنکه در دست ظری که حیات در خوف فاضل یابد آنرا
 روزیست که بعد از نماز حیض بخاک تریش لذ اگر شستند
 مگر حیض و نفاس حیات در خوف اگر اعتبار ندارد حکم خون
 روان در نفاس خون است اگر نیز بعد از آن فرزند یا اطفال
 بجهت که بعضی صورت او بدست است بپند که مگر در وجه او دست
 نیارد و نفاس وقت استحاض است **اقل** **در وقت**
 معتدست و حکم نفاس در برع حکم حیض است و خون که از
 حامله بیند استحاض است **در وقت** **معتد** کرده است اگر چه
 از فرزند بیرون آمد و چیزی در روز نیک ماند و وقت نماز میگذرد
 نیز حامله در این حالت نماز فرستند گویند که سازد بجز در آن
 بعلقانده است چنانچه تواند نماز بگذرد اگر در این حالت نماز نکرده
 کند عاصی باند هم **در وقت** **معتد** کرده است اگر چه حامله
 ناف حامله بیرون آید اگر خوف جان فرسخ روز نفاس یابد و اگر خوف
 جان فرسخ نرود نفاس بیرون نماند بجز آنکه خوف
 وضو کند نماز آنرا در این مستحاض صاحب حرمت است و کسی
 او را سلسه بول است یا خوف بیخ روان است و مانند آن هر وقت
 نماز وضو کند او را معذور گویند و تا وقت نماز بایست است هر چه خواهد

از راه پا کشد یا نعل
 حیض نبود استحاض یابد یا نعل

از راه

از فرض و نوافل از لم وضو بگذرد بحکم وقت برین آید اول از حدت
 ظاهر شود وضو نکند و حد نبوت بخلافت میل وقت
 نماز تمام در کبره جنبه در تمام وقت فرض وضو و نماز
 نیاید بعد از آن شرط بقاء عدل آنست که هر وقتی
 یکبارگی یافته شود بحکم بک وقت نماز لذت حدت
 خالی بگذرد از عدل بیرون آید و کله اشارت وقت حدت
 حادث شود و حتمه همگرا توفیق کند در آخر وقت با
 لم حدت نماز بگذرد و حواله را موقوف دانند و کله وقت
 دوم را استیعا بر تلذذ عدل ثابت فرمود نماز مکرر را
 باز کردند **فصل در استیعا** بود از حقیقتی که
 که حلاله میل آید یا از حقیقت افزونیه زحمت یا خوف دشمن
 یا درد یا نا یافتن دلوه و رسم یا ترس تشنگی خود
 یا دلبه و جزئی از امیاری بجایه غلبه وضو تبهم کند
 و فرض تبهم آنست که دستیا ببلج از جنس زحمت است ولی
 آنست که دستیا با شتر بگذرد و خاکستر نشود جنبه خاک
 و سنگ و ریل ریخ و زرنجه و مانند آن نزد چیزی که از لم برت
 برسد بیانه بر روی مسج کند دوم بار دستیا را بر زمین یا کله
 از جنس زحمت است بزند دستیا را تا از بجای مسج کند یا بد که
 دو دستیا را تمام از مسج در کبره و ثبت کند از وضو فرض

فرضت

درد تبهم

نیست در نیم فریضه است و مستحب در روز آفتاب است که اگر بیدار
 یافتن کبریا در آخر وقت خواهد یافت تا خیزد و بجهت
 نشیند و ضلوات نشیند نیم است و قارن شدن بر استغفار است
 نیز نشیند نیم است و نیم بتوس فورت نماز جنازه و بعد از آن
 است و بتوس فورت نماز جمع و فورت وقت نماز روز نیست
 و اگر کمان فود که کبر نزدیک است نیم حواله یک و بار نیم
 طلب کند و نیز بصدق یا چهار صد لری است یک لری کرباسه و کلام همراه
 او آینه دارد نیم کجا نمیدهد لری کجا ندارد یا از کجا غایب است
 است نیم کند و لری کجا دارد و غیب فاحش نیست بخورد و ضلوات
 کند نیم نلند **فصل در انواع طهارت** طهر نجاست است
 بدانکه نجاستی است که در دیده شود یا که از زوال عین است مگر آنکه
 زوال عین از محتاج بعلایق بود جنین از کبر بیدار و در وقت روز
 بیدار و مانند و آنچه دیده نمیشود جناسک از بیدار بیدار
 بشود و در بار بشبیل و لبح بشبیلده نشود جنین بر ریاض
 بر کتولم و مانند مع بار بشبیلده بیانه مشتمل شده است و
 مخفی که بمایلند و در زمین خشکی را وقت از بیدار
 نیست که اثر از بیدار نیست بنظر و در وقت از بیدار
 مایلند جنین نجاست بود و این در تنج و کار و مانند
 مسخ لری چهار نوع هم باک شود در نجاست دو نوع است

تطهر نجاست

عوار ریاض تا در کجیدان با نود و اندام هم بار

مؤلف
تعداد

مغاظ جنبه خون و زخم و غایب و بول لاجی و بیخاک کیمات
 بول جانورانی که گوشت ایشان خورام است و مانند گند و مخفف
 جنبه بول است و بول جانورانی که گوشت ایشان حلال است و بیخاک
 بروداد که گوشت ایشان حرام است و در سرگین اختلاقی است نزدیک **دام**
اعظم نجاست مغاظ از نزدیک **دام لبو یوسف** **دام محمد** نجاست
 مخفف است و از نجاست مغاظ مودار درم شرعی عفو شده و نم خورد
 عرض کفایت است یعنی نم خورد از جسم دست را گنداند و در بول
 لبر قرار گیرد و از مخفف فروغ و از ریه جام عفو شده و بیخاک لبو
 و نجاش بلید نیست **فصل در بیان کمال کاه** را بتواند ببرد و کبر
 در آن یعنی صلا که از زعفران ساخته افتانند بلید که بلید ششود
 تا از آن بعضی رنگ بر روی دهن در آن بنیاد ششود و جز آن یافتانند
 بلید کمال از آن با بسیار بلید ششود و جز به او بلید کمال
 تمام گیت بشند مگر عمره و شش و نجاش و مانند آن که بیست دلو
 میان یا سو دلو بشند و عمره کرده و کیمات و مانند آن
 که چنان دلو یا شش دلو با ششود و شش و آنرا با
 و چنانکه بود و در جاه چشمه در آن بعضی لکه چند از زعفران
 آب بشند دیگر بیرون لید چند بشند که در مرد که شش کوبند
 جمله کبریت بیرون آمد بول **دام محمد** در بیست دلو یا سو دلو

در کتب
 ۱۱۱

باشند بانی مشهور و معروف و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال
 روزی تا روزی ببرد ببرد ببرد ببرد ببرد ببرد ببرد ببرد ببرد ببرد
 افتاکه او معلوم نیست اگر آما میداند و نه بیزید است کسان ببرد
 وضو و غسل کردن کند نماز یک شب را روز باز در آنند و نیز تکبیل **آمانه**
اعظم است و نزدیک **بوسنی** و امام **محمد** لازم وقت که از پیش ببرد
 اند نماز کرد آن نمازها سابق ملا کرد اینده حاجت نیست از آن جهت
 در آن ضحاک ترهات غلبه ازین یا جا او یکی دیگر از آن جهت باشد
نصیحتی در حق و ازین جهت گوشت از میاج است بانی است
 و در هر صورت سگ و خوک در آنجا که میاید است و در هر صورت گوشت
 و عیون و سایر چیزها که خانه و همگی است کوی کردن **مکروه** است و در
 خوردن خرد است که است اگر جز آن آینه بنامند وضو کند و تیمم بآل
 ضم کند و هر کدام که مقدم در آنند **ضمیمه** است
 نماز هر روز است و عورت مرد از این بناق تا زانو است و در آن
 همه تمام عورت است هر دو و کوفت و قدم و کینزل هم مرد است و دست
 و شکم از نیز عورت است و آنکه از آن چهارم علیه هر عضو یک از
 برهنگی عنق است جنبه در نجاست محققه بعضی در عورت و غلبه
 قدر **م** و اعتبار کنند و اگر جام نیاید و صند شسته و کوی و سجده
 بزرگ و نیز از این است از این بنا که کز لاله و با وجود جام ببرد هر دو

دعوی بر زمینان خود کرده و دست مکرر و با
 مجلس خود داده است بان شکوک است و در میان نایب است

بعضی از آنرا در وقت نماز
از آنجا که ضعیف است یا اگر
بعضی از آنرا در وقت نماز

حنفی رو بکلی است یا تمام بلعیده است روا باشد بر همه از آنکه
 با بلیک نامین شده یا ستر عورت **فصل در نیت** بعد از نماز
نیت در رکعت بعدین **نیت** در غیر رکعت **نیت** در رکعت
 رتبه یا هجرت **نیت** چیزی که محرک آورد و در اول رکعت
 بعد از رکعت خطا باشد و اگر در اثناء صلوات نیز بیاید بکند
 جایز قیله شود نماز نکلند و جهت **نیت** میان دو مغزبیت
 بعضی محارغ و بر افتاب در ایستادن و محارغ و بر افتاب در
 ایستادن بعضی گویند در حنفی جانبر مغرب یا ایستادن از آنکه
 در حنفی جانبر مغرب ایستادن و در احوالی رو را بر مغرب ایستادن
 راست میان دو مغزبیت و کسی که برد آیه بیرون شهر نکل
 از آن یا خائوف باشد از دشمن یا از راه از استقبال قبله راه
 شود **فصل در نیت** بعضی در اول نیت نیت الله
 نماز میارند و بر او سنت و ترویج و فرض نیت بعد از نیت
 و معتدک را نیت متابعیت نیز باید و در نماز جنازه صلوات
نیت و دعاء بر او میت نیت کنند و شرط نیت آنست
 که بیان نیت و تحریر نیت بعد از نیت نیتند **فصل در نیت**
 و چون نماز و شرط روا است در وقت نماز یا اول نماز صبح
 صادق است تا نکل افتاب بر نیامده و صبح صادق سپید گشته
 که اگر آن آسمان بعضی بیدار شود و وقت نماز پیشین از آنکه

در وقت دیگر بیرون آمدن وقت نماز پیشین است بر حسب اختلاف
 تا آنکه در وقت نماز فرجه نرفته است و وقت نماز شام از فرجه رفتن
 افتاد است تا آنکه شفق غایب شد و در شفق اختلاف است
 نزدیک امام اعظم مسجد کرامه مغرب است پس سرخی و نزدیک
 امام بیسوی امام محمد سرخی است و وقت نماز خفتن از غایب
 شدن شفق تا آنکه صبح صادق بر نیامده و وقت و در نماز
 خفتن یکجا است بیکر میان اجناس ترتیب لازم است
 لازم جهت و تراد بر نماز خفتن مقدم نماند و وقت
 در نماز با ملاد هنگام روشنایی است در نماز پیشین تا خفتن
 اخر وقت و در نماز شام اول وقت و در نماز دیگر در زمان
 و تا اجتناف اخر وقت است بیکر کم قدر تا خفتن تا آنکه افتاب
 متغیر شود و جنات گزارد که چشم در روی خیره شود که با خیر
 یا آن وقت مکروه است و مستحب در نماز شام اول وقت است
 و در نماز خفتن قریب ثلث شب و تا خیر از ثانیه شب صباح است
 و پیشتر لازم مکروه و مستحب و تراد قریب است لکن از غنای کج
 بیلاهی دلزد و اگر نه بین خواب تا آنکه در روز اول و مستحب
 عصر و عشاء تجمل است و در بایه صلوات تا خیر و نزدیک طلوع
 افتاب و امتوا و غیره نماز غیر فیض و مسجد ملاد و نماز

بیکر

صحیح

جنازه مکرره است و نماز فریضه روایت ملائک عصر
 روز دولت لیک تاخیر او تا وقت غروب مکرره است جنب
 بارگدشت و بعد صبح صادق تا برآمدن آفتاب بعد از نماز
 زکری تا زوال نماز شام تقابل مکرره است اگر چه شروع یابند
 از زم تکه بماند و قضا و نوبت و سجده تکرار و نماز جنازه
 و در رکعت سنت نماز باطله مکرره نیست و نزدیک امام **نعمی**
 تحیت مسجد دو رکعت طولی نیز مکرره نیست **نصایح**
 پنج وقت سنت مکرره است در حق مردان نه در حق زنان
 و بعضی گویند واجب است و الفاظ بانگ نماز معروف است
 و اقامت صحیح بانگ نماز است ملائک بعد از علی الفلاح
 و قدامت الصلوات دو بار گوید و الفاظ بانگ نماز جمله
 گوید و الفاظ اقامت پیایه گوید در نماز باطله بعد از
 علی الفلاح الصلوة خیر من الثوم دو بار زیاده تر کند و در بانگ نماز
 و اقامت ایوه سوکی **قبلتند** مکرر در حق علی الصلوة و
 حی علی الفلاح ایوه در راستا و جبا بگرداند و قدم بوجا
 و نماز کفوت شده باند حرم و قضا کند بانگ نماز و اقامت گوید
 و لکن نمازهای بسیار فوت شده باند علی اول بانگ نماز و اقامت
 بود و در بابیه روز را اختیار است هر دو گوید یا بر اقامت

تکرار

بنده کند و غیر میان با آنکه نماز و اقامت بنشیند هر در نماز شام
 و نزدیک **امام ابو موسی و امام محمد** در نماز شام نیز بنشیند
 نیک و با آنکه از جنب دست و دیوانه مکره است و با آنکه از
 شسته نیز مکره یا از مکر که در آن نفس خویش کوید نه بر او
 شتر لیلیه و تاثیر بعضی اعلام بعد اعلام جنبه الصلوة
 الصلوة یا قامت قامت و مانند نزدیک **ساختن** روا است
 و بر قول **حقه امان** مکره است مگر در نماز با طهارت نزدیک
امام ابو موسی تاثیر مخصوص بکسانی است که بکار مسلمانان
 متغزل اند جنبه **مدس و قاضی و منقح** و مانند اینهاست
 و با آنکه از پیش از وقت نباید گفت و اگر افتاد در وقت نماز
 باید که نزدیک **ابو موسی** در نماز با طهارت و در فضیلت خیر است
فد در نماز خیر و قیام و قرأت و روزه و سجود و غیره
 اخیر است و نزدیک **امام اعظم** فریضه است و نزدیک **ابو موسی و امام**
محمد فریضه نیست. تحریم شروع کردن است بجز **خلع** و غیره
 بر او تعظیم که مقتضی دعای مولد نیست جنبه **الله اکبر یا**
الله اعظم یا الله اعظم یا رحمان اکبر یا سبحان الله
یا الحمد لله یا الله لا اله الا الله و مانند آن و شروع باللحم اغفر یا

اینها از آثار ابو موسی و محمد است

یا استغفر الله ومانندلم که در لزم معنی سوال است روا نباشد
 و باید تکبیر یا مد کوبد که در هر من **لقدت** و معنی **البرکات** معلوم
 در کلام **لقدت** تکرار است و قد لا التي **لقدت** خطا است و فریضه
 قرآنه **تذکره امام اعظم** یک آیت است که در هر روز یا در یک
امام ابو موسی و امام محمد سه آیت خروج یا یک آیت در از جنبه
 آیت **للمرید** و آیت **قل اللهم** **ماکمل المکن** و مانند آن و قرآن
 نماز فریضه در دو رکعت و فرض است در بایه فرض نیست در نماز
 فریضه از دو رکعت **رحیم** که نماز فریضه است و سجده نخاله
 بیستانه و بیست یا بیستانه تنه است و **تذکره امام اعظم** بیست
 تنه نیز است و **تذکره امام ابو موسی و امام محمد** بخیر عاقله روا
 نیست در سجده در آیت یا عاقله و زمین فرض است که بیستانه
 و بیست نخد و یا عاقله در آیت **یا تدجین** در زمین نبرد نماز
 روا نباشد در هر ایه این را **قول امام قداوی** گفتند او قعد
 اخیر بر اندازة الحیات خوانند فرض است و در اختلاف در
 فرضیت بیرون آمدن از نماز **بفعل مصک** در دو رکعت مسام
 بیاف کرده اند و آن نیست که بعد از قعد اخیر پیش از بیرون
 آمدن **بفعل مصک** کسی که بیستم نماز میگذارد که باید یا با سه
 موزه در طه سه تمام شود یا با یه از نوره بعبارت دیگر بیست یک

نیز رواست

باب

یا ای که نه قراة میکنند آیهی آموزد یا کسی از جهت نای
یا قتی بجا برود میکنند بجا میاید یا کسی از جهت غیر
نماز یا غایت میکنند فکر در کون و وجود شود یا نماز
که فوت شده باشد یا از **یا امام** در حدیث برسد لاجرا
خلف کرد یا در نماز باطله آفتاب را بیدار نماز جمع
وقت نماز پیشین که یکلذ شرایط جمعه است بیرون آید یا بچهار
باشد بعد به ثلثه بفتد یا معذور را عذر منقطع کرد در
هم صورتها نزدیک **یا امام اعظم** فاسد شود و نزدیک **یا امام ابوحنیفه**
یا امام محمد فاسد شود نزدیک بیرون آمدن از نماز بعد از صلوة
تزدیک از فرضی و لم معذور حاصل نموده بود که مفید صلوة حاصل
شد و نزدیک ایشان فرض نیست فرایض صلوة بعد تمام شد
مفید صلوة بعد تمام فرایض مفید شود **سوال ترتیب**
در فروع یک یا فرض است در تمام نماز جز قعد اخیر یا در هر رکوع
جز رکوع از فرایض است چنانچه (معدوم) کید یا آرد **در کتب**
وقدر رکوع کتب دیگر این را در شمار فرایض حرانیاورد جوهر
ترتیب یک یا فرض است در تمام نماز جز قعد اخیر صفت
و تابع نیست فرایض است از فرایض اصلیه نیست از لزوم جیت
در تمام کتب از فرایض نیامد (را حکام فرایض آورد **در کتب**)

و از این در کتب در وقت که کیدانی
باعتبار صفت او از

نماز قراة فاتحه و سورة با سه آيت قصير يا ابراهيم طويل جدا فاتحه
و بعين در ركعت نخستين قراة و ترتيب در فعل مكرر چنين بجهت
و تعديل اركان يعنى قراة گرفتن در ركعت و سجود و قعدا و ايا
الغياست خواندن در هر دو قعدا و بدين اهل از نماز بلند سلام
و قنوت در روز و تكبير است **عبد** بلند خوانند **اهام** در چهار
واصت خوانند در سر به و كمر خيزه فرضه و واجب در محل
خود و خاموش ماندن معتدك وقت قراة **اهام** و متابعت **اهام**
در هر حال اقتدار كند لكج از نماز شمارش شروع و سجد تدارك
و سجد بيوه لكج بيوه و ايه شروع و كم آفت اوج و ارا
نماز بسيوه نكند جبر خضات كم بسجود بيوه و بيوشود
و سجد بيوه آفت نه بعد از دو سلام و **تذكار اوله** **كج**
بعد از يك سلام در سجد كند بعد اللهم بنشد اللهيست خواند
در اول و دعائيز در از قعدا كرد اختيار محققات اينست
و لكج از قعدا اولي بيوه كند لكج بعيام نيكيل يا نكرد سجد بجا
آرد و لكج بقعدا نيكيل يا نكرد بازرگه و سجد بيوه واجب شود
و لكج از قعدا اخريست بيوه كند بازرگه تا اكل در ركعت يك فرض كند
تا شش ركعت شوند و لكج در قعدا اخريست نشيد و از سلام بيوه
كند بازرگه تا اكل در ركعت بيم سجد نكرد است و لكج سجد كند
بازرگه يك ركعت يك فرض كند تا بجا در ركعت فرضه و در ركعت

نقل

نماز شروع و سجده سیم بجای آرد و کله در نماز مثل لغو ندارد
 چند رکعت کرد است و کله مثل عادت او نیست که سر کند
 و کله جسیا رمی لغو در وصول به جنتی چهارده هجرت غلبه
 کمان بماند بر لنگه عمل کنند و کله در یک بر چیزی کوهی نماند
 اقرار را اعتبار کنند بر لنگه بنا کنند **فصل نینا نماز**
 برداشتن دستیا در تکیه اول و تکبیر قنوت و عیدیت بر لنگه
 و زان تا اتق بردارند **اولم شافعی** مردان نیز بردارند تا اتق
 لغت اند و نزدیک **امام مالک** تا سر بردارند و کتانی در دست
 اینستات نیز بردارند دست **امام** را تکیه بلند گفتند و کتانی
للهم و محمد و بنابر اسمک و تعالی بجد و دلای غیرت
 بعد لال گفتن حله و ثنا و کله و در روایت مشهور زیاده است
 و اعون **بالله** من الشیطان الرجیم **بسم الله** **الحم**
امام و مفرغ را آهسته گفتن و بعد فاتحه آهسته اسبی گفتن **امام**
 و مفرغ و معتدکی نیز در چشم دست راست و دست چپ
 فروع تا ف در دست زان برینه دارند و نزدیک **امام شافعی**
 مردان نیز برینه دارند و تکبیر رکوع و سجود و تسبیح است
 سه کمان بار و گفتن زانورا بدستها با کتانی اینستات در رکوع
امام را اسم الله لمجمل و معتدکی و مفرغ را رینا لک الحمد
 گفتن و در سجده دستیا و زان و زمین در دست و کتانی اینستات

۲۱
 بیلر

جنب و ایستادن نیز باین راست در قعد و زنا نیز بر سرین شدن
 و باها جانیز راست بر سر کمر و ایستادن بعد رکوع و شستن
 میان در سجده در **رو بخاطر علی السلام** و دعاء ما تورد قعد
 اخیر و سلام جانیز **رو جانیز** **فصل** **در ایستادن** ایستادن موضعه سجده
 در قیام و کرد کمر و هفت خان و برزق کمر و دستیار از دستها
 نزدیک یکدیگر و رفته سرف تا تواتر و ایستادن بر یک نماز حجاز حوز
 در اقامت حی علی الخیر برسد و شریک کردن امام بقدر قامت الصلوة
 برسد و ترتیل در قرأت و کم عیار است از اداء حروف و طایفه
 و قوف در او داشتن سر با جسته در رکوع و تقدم تمام آنچه فرودست
 از اعضاء بر لب بالا تر است در سجود و ایستادن و ایستادن
 در دست داشتن در سجده و انگشتان دست و بار دست
 موی قیده کردن و جدا داشتن باها در قیام حوزة چهار
 انگشت بود دست در قعد و انگشتان در قعد کردن در دست داشتن
 و جبا در سلام و زنا کمر و سه تسبیح در رکوع و تسبیح و قوف
 را بعد طاق و کشاکش داشتن باز و دعا از تمام و تمام از زبان
 و ران از ساق و ساق از زمین در سجده و زنا نیز بر سر این
 و منتظر ماندن مبرق فرار **تمام** در ایستادن بر لب بنا به نماز
 و قراءه بوقله بخوان آیت در با حداد حوزة سید در رکعت او با

ستینا

در رکعت اول

در نماز

و بعد از آن در ایست ثانیة و در نماز نیشین در هر دو رکعت دوم
از نماز اول و در عصر و عشاء موازین رکعت دوم از نماز اول در
نماز شام سه رکعت آخر و این از سه رکعت است یا از هر یک
است و این در جاگ اختیار است اما در جاگ ضعیف سفر و حرم
بعد از آن پنج رکعت بخواند و این فصل است که در نماز است
در نماز اول که در نماز باطله و نماز بیشین طلال مؤمن بخواند
و کم از سه رکعت **محمد** و بعضی گویند از سه رکعت **محمد** و بعضی گویند
از سه رکعت **قاف** یا سه رکعت **روح** است و در نماز دیگر رکعت
از سه رکعت **محمد** بخواند و این از سه رکعت **روح** یا **محمد**
است و در نماز شام قصار منقل بخواند و کم از سه رکعت
تا آخر قرآن است **نص** **مکره** از تکرار تکرار و شمار
آیند که سبب بسیار است و است و حکما در استنکاف انسان را
کشیدن تا از او کند و جاده و تن بازی کرد و مثل این در
برگزین هر که در سجده مشقت بود یکبار و بار رحمت باشد
سوره است و جبار التفات کرد چنانچه در قبله سخن کرد
و اقعای بعضی صحنی است و کم است که از او آینه کند
و درین بشیند و بعضی گویند و او است که بر پیشانی بریند
چنانچه بعضی بخورم میان در سجده می شیند و اصل قول است
رکعت ازین با در سجده مرد را با ازین می باید که بچیند
می کند و در سلام با شمار است و حرمی است که بعد از آن

موک و کم داشت که موک و تارک سرجه کند و بر شیمان و مانند
 بند و بعضی گویند عقص آنست که ایستاده را از سر سجده
 و بر کوفت جام در سجده رفتن و سلا و کم آنست که جام
 بر سر یا بر کتف اندازد که آنجا از فرو هلاک و فاره لغز و شمع
 بستن و ایستادن **امام** در طاق مسجد **امام** **امام**
 در طاق هر کوه نیست و آنها ایستادن **امام** در اولند که بر قلا
 قدر قامت ترم و بعضی گویند بر قلا یک کوه و عکس کوه تارک
 که **امام** آنها فرو بازند **مقتدیان** در اولند که بر سر جام
 که در لب صورت جانوری است و در آستان صوابه در سینه
 در پیش مصحف یا بر او از در دیوار سمت قبله هر کوه خورد با
 یا سریند یا صورت درخت و مانند آن بود که کم مکره نیست
 و کم هر سینه که باشد و چیز یک در راه در آستان که مانع قرآن باشد
 و فرو که بر لب میات دلا آنها است که آنرا یاد و تمام آن
 قرآن در رکوع و دست بر سر از دلا آنها در سجده بر زمین در آستان
 مکر بعد و عکس را ایستادن و خاک از پیشانی بر سر از فالت
 از نماز دور کردن و کشاد در آستان آنست که در غیر رکوع در
 راه و لب سینه انداختن و بویبله خوش بوک و نور کلان
 و با کوه به عمل آنکه در تعیین صورتها در نماز حضرت جبرئیل
 و نحو آنکه در صورت از قبل و عمت یا قولی که کم از صورت میات

یعنی

انسان

و تقدیم سوالات متاخر بر مقدم لایح در دو رکعت بین دراز
 رکعت دوم در فرجه و سجده بوندش در شاکر کبر
 و دراز کردن نماز جنج معتد یا تراکرات نماید و در نفل روز
 قرآه بلند خوانند و تکریر نورش در یک رکعت در فرایض و استیفا
 تا با از الحج بر گرفتند و تکریر کرده بدو رکعت یا سه رکعت
فصل در جنج نماز را فاسد گرداند تکلم حاصل است
 در خواب یا میلاری عمل یا بهوا لکن یا قسار و دعای یا طاعت
 الواو اخرت نیست جنج **لله** روحی قول است و بگردد
 و تنجیح کرده به عدد **در حدیث** بگوید عطر لغت و سلام
 و در سلام کرده و خند قبض حکم تکلم و در دید خوانند
 از مصحح و عزلم و خیر و ایضا میله و علف کبر کرده و مانند
 نیز فاسد لکن نماز است **در حدیث** از حدیث
بیک سلام و نزدیک امام شافعی بیک قول کل رکعت است و بیک قول
 سه رکعت است بدو سلام و در عزیر و در دعا قنوت نیست و نزدیک
امام شافعی در رکعت دوم از نماز با طراد نیز دعا قنوت بخواند
 و نزدیک **علماء** ما بخوانند و اگر **امام** در نماز یا ملامت قنوت
 خواند معتدک متابعت از بلند ساکت ماند **در حدیث**
 بیش از نماز با طراد و بعد از نماز پیشین و نماز شام و نماز خفتن

تزدیک آورد **اعظم** و امام این **بسی** قضا کنند و نزدیک امام شود
 بعد از بر اطمینان است تا نوبت قضا کنند و اگر چهار رکعت است
 ظمین پیش از فرضه کزارد که بعد از فرضه خطم پیش از دو رکعت
 کزارد و نزدیک **امام محیی** بعد از دو رکعت **فصل**
 آری شما که نتواند یا از نماز بیرون شد زحمت بزند شسته کزارد
 و کوع و سجود و ککر کوع و سجود نتواند با اشارت کزارد و اشارت
 سجود فرود تو لا اشارت کوع کند و ککر شست هم نتواند
 بشت غلط یا بوجوه کز بشت غلط با موی قبله کرد
 و حق بوجوه غلط با موی قبله کند بشارت کند و کوع
 و سجود و ککر هم نتواند نماز تاخیر کند و بجم و ککر بشارت کند و نزدیک
امام زفر چشم بشارت کند و ککر هم نتواند بشارت کند و ککر
 ایستاده نتواند رکوع و سجود نیک تواند شسته یا اشارت کزارد
 و اگر در اثناء کوع نماز فرضه بنده نماز شستند بدیخ تواند تمام کند
 اگر فرضه در اثناء کوع نماز تمام است شسته و کوع و سجود
 میکنند باید ایستاد نماز کند و ککر یا اشارت میکنند از سر کوع
 در کشتن نماز شسته کزارد ککر در کوع بسته اند یا اتفاق روانست
 و ککر در شسته و بعد غلط با ایستاد مثل سر کوع یا اتفاق روانست
 و ککر غلط نیست نزدیک **امام اعظم** روانست و نزدیک **امام این**
ولام تحمل روانست اما توجه قبله شرط است و هر بار که کشتن

اولا بگرداند بگردان سوکی قبله بخلاف نماز نفل بر دلته
فصل در سجده که بخوانند و شنبلیله کنز الکریم در نماز نباید
سجده واجب شود و از آن سجده تلاوت گویند و نیز عورت
و توجیه قبله و طهارت در نماز شرط است درین سجده نیز شرط
است سجده کند **و سجده زینب علیها السلام** مع بار گوید و سلام
واجب نیست و مستحب است که در آن ذکر تبلیغ گوید و اگر نگوید سجده
روایتند **از امامیه** حجت آوردن تبلیغ سجده تلاوت مستحب بر آید
تر آنکه این مستحب است که هم سلفی بخواند و سجده تلاوت
واجب می باشد **در عمر و قحط** بجا آوردن آن با نیت بی نیت و بی
آفت که بر فور آمد **در فتاریه** حجت آوردن است و اگر فور
سجده پیش نیاید مستحب است **معناه** اطعنا غیر اولینا و اولیاک
گوید بعد از وقت استغفار کند سجده بجا آورد اگر یک این سجده
در یک مجلس تکرار کند یک سجده لازم آید و اگر ایست سجده بخواند
خواند و با یک است در چند مجلس خواند بقدر ایست و محاسن سجده
واجب آید و سجده تلاوت در نماز واجب بشود اگر در نماز بیرون
نماز روا نباشد **فصل در سجده** لذا یاد آید است بقصد
سیریم روز هر یک میان چوبینتر یا مثنی قدم بعضی گویند بقصد
سه منزله معناه تعین کردن اعتبار کند در زمین روایت است چهارم

از

کوزه و بجا به چهار دست سه بعضی بجا به چهار دست
 است فتوی های اند **در کتابت تجا** آورده است که اعتبار
 سه روز سه منزل و اگر میسر شود در روزی نزدیک اند میا انسان
 فرق نیست فریضه چهار رکعتی در حق مسافر محرم تجاوز آن
 آباد این دو رکعتی اگر که اول و چهار روز ماه رمضان رخصت
 شود و اگر چهار رکعت آن روز که در رکعت پنجم نماز
 روزی باشد در رکعت فریضه شود و در روزی که در رکعت
 رکعت نه بشود فرض او باطل شود زیرا که قعداء الحیره
 در حق مسافر در دو رکعت است و اگر از بعد وقت نهد و خوف
 در وطن احوالی برسد یا در شهری یا در بیابان باز در دو رکعت
 اقامت کند معتم می شود و اگر نیت اقامت نکند اگر چه
 ماکه یا در شهری برآید مسافر باشد و معتبر در نیت سفر و
 اقامت احوال است نه تبع جنج زار و بند و ننگ که معتبر
 در حق ایشان نیست متبوع ایشان است مگر در وطن احوالی
 اقامت مسافر معتم در وقت روزی باشد فرض او صحیح اقامت معتم
 چهار رکعتی شود و اقامت مسافر معتم در قضا در دو رکعت
 و سفر طاعت جنج حج و سفر حجیت حرم سفر مراد
 و امثال آن در رخصت بر او نیست **فصل اقامت جمعه**

باید که تنگید احکام
و نیز باید که اینها را بر هر روز بخوانید

شرایط است که مصر و اقامت حله کنند و بعضی وقت
نیز شرط کرده اند و روزی باشد که یکبار شهر چند بار نماز جمعه
بگذارد دوم شرط **سلطان** یا نایب زوست **سوم**
وقت ظهر یا اگر در اثنای نماز جمعه وقت ظهر برسد باید
جمعه باطل شود **چهارم** خطیب پیش از نماز شستگاری
تعمیر یا تسبیح باشد و تزکیه **امام** **پنجم** و **راهم** محل
ذکر در روز باشد که اگر در دعوت خطیب خوانند و بعضی
گویند اول روز مؤذن را تحیات است سنت است که
دو خطبه خوانند میان اعیان بجز اول فصل کند **ششم**
بشرط جماعت است سه نفر جز **امام** و تزکیه **امام** **هفتم** و **لام**
محل دو نفر جز **امام** و تزکیه **امام** **شابع** چهار نفر **اولاد**
مقیم **ششم** از آن عام مالک **امام** **بنا** بالسنه **خود** **دین**
نماز جمعه گزارد دولت باشد و نماز جمعه بر زن و بنده و مسافر
و مریض و نابینا و دیوانه واجب است و اگر حاضر شود شرط
باشد و یاد از جمعه ظهر از اعیان سابق متوجه و در
شهر که اقامت جمعه است نماز پیشین جماعت گزارد **دوازدهم**
است و در دیگر مکروه نیست و اگر نیز از نماز جمعه ظهر گزارد

و بعد از نماز جمع سه گند خیره اطلالت کرده و جمع را بگوید
یا از نیاید لکن نماز جمع یکبار سجده بیرون بیاید جمع تمام
کند و نزدیک **امام محمد** لکن رکعت دوم بیاید جمع
بنا کند و آنرا خیره گوید و جمع روزی یا نکلان جمع گوید
سعی واجب است و هر چه ظاهر بود است بمنزله بیرون و جمع
امام بیرون آید تا آنکه از قریضه فارغ شود و قضا
نماز تکمیل کرد و صبح بخیزد و بگوید و کلام استثناء است
امام بر سر آید سینه تمام کند بر سر دو رکعت بگذرد
بگوید **یا زهد** و واجب است بیست و پنج مرتبه
خفطیه در جمع فرض است در عید است در عید
فطر استخافست که طعام خورد غسل کند و سه رکعت
و خفطیه استعمال کند و نیز در صبح عید فطر است
بر هر مسلمان صاحب نفی بشرط آنکه فضا بر او ناقص باشد
از اوله و متاع خانه و اسب و اسلح و سایر چیزهای
که حاجت او متعلق است و همچنین اگر در آن روز
در هر یک از فزیر کلمه صغیره و بزرگانه تلاوت و مدبر
و امام و ولد نیم صاع از مویز یا از کندی یا از کدو و دانه است

از یک صلوات از هر طایفه از جوار از در و بیست لقمه قیامت یک
از این چیزها فقر را ببرد و لذت و فرزند کبیر و بندگان
مشترک و رعایت صدقه **فهر** واجب نیست و از این
از عید یا بعد از آن بگذرد و باید و در راه نمازگاه در
عید بگذرد بگذرد بگوید و لکن بعد از نماز **عید** و طعم
در ایستادن دوم روز بیاید و در **عید** رضی طعم
قاخیزند و در راه تکبیر بگذرد بگوید و لکن بعد از نماز
تا بیستم روز بیاید و خطیب در خطبه **عید** در تعلیم
احکام قرآنی و تکبیر است قشربندی کند و وقت نماز در هر
عید از بر او لفظ است تا زود است و نیز در رکعت است
و شانه **عید** یا **الحزین** از تکبیر است **عید**
و تکبیر است **عید** و لکن تکبیر تحریمه و لکن است
در هر رکعت و نیز قول است معود است و طعم **اعظم**
صمیم است و در قول **الحزین** در ایستادن هشت در هر رکعت
چهار و در ایستادن تکبیر در رکعت اول دو رکعت دوم در ایستادن
در ایستادن **عید** در هر رکعت است و در قول این بنام است
بود ایستادن تکبیر در رکعت اول چهار در رکعت دوم در ایستادن

ده در هر کعبه پنج و بر وی در آن هفت در اول
پنج در دوم و بر وی چاره در هر کعبه پنج و بر وی
بیزه هفت در اول هفت در اول و ششم در دوم
اما شافعی قول ابن عباس **رضی الله عنهما** گفته است
بعضی گویند روایتی بنا تکبیر گفت یا تکبیر تحریر و تکبیر
دوازده تنه بعضی گویند روایتی دوازده تنه
یا بیست و نه یا شانزده و بعضی گویند شصت
و تکبیر است **محمد** در اول بیست و شش از قرآن آید و در دوم بعد
از قرآن و این نزدیک **عالم است** و نزدیک **امام شافعی** در
هر دو رکعت تکبیرات بقرآن مقدم دلالت و در تکبیرات
از جهت متابعت خلفاء عمل بر قول **امام شافعی**
محمد قول ابن عباس کرده است و گفته است
و تکبیر است **محمد** در هر کعبه **الله أكبر الله أكبر لا اله الا الله**
الله أكبر الله أكبر در عقب هر رکعت صلوات بلند گفتن
بر قول **امام اعظم** از نماز باطله عرف تا نماز دیگر روز **محمد**
در قول **امام ابو حنیفه** و **امام محمد** تا نماز دیگر روز است
بشرط اول صلوات مذکور در شهر جماعت مردان مقدم کرد
نه در شهر **محمد** خطیب با مردان بیوفت آید و

گفته است

رکعت

میروزم

در رکعت نماز جماعت نیاید با تکبیر از اول قیامت و نیز خطبه
کمزلا در قمریه در آن کند و بلند بخواند در هر رکعت یک
رکعت رابع کند هیچ سوره اول و نزدیک **امام شافعی**
در هر رکعت در اول کند بعد از آن تا اتم رکعت بر دست
شود بدعا مشغول باشد و اگر **امام** حاضر نیاید در آن
تغافل کند بجز آنکه در هر رکعت یک بار و وقت تا بر یک
ریک و خوف بالا صاعقه و زلزله و مانند آن است
فصل در طلب باران نماز جماعت مکتوب نیست
اما برین آید تغافل نماز بجز آنکه در دعاء و استغفار
کنند و در میان حاضر نیازند و در آنکه در آنکه نزدیک **امام**
عنه در رکعت بعزای بلند و خطبه صحیح نماز **عید** که از آن در آن
کنند **واما** در آنکه در عقوبات نکرده اند صحیحین تا سه
روز برین آید در **مطلب** استغفار بسیار گویند که استغفار
در طلب باران اثری تمام است **قال الله تعالی** فقلت استغفروا
ربکم انکم کانت غفارا برسل السماء علیکم مطرا و انزل
یعنی استغفار کنید و از روی کار خود از زمین خود صدقید
که اول اثر کار است بنفست خدا بر روی شما در حال که نیک بارنده
بارد باشد **فصل در طلب باران** جوهر قریب رحلت باشد بخواند

نور کند

تویه کند و در راه حقیق و خست و کینه خصوم و اوقات
 سن از سبالت کم گویم و تا فرجیل و جزله استعلا
 کند جو وقت رحلت نزدیک تر بیند و در او سوا کوبیده
 کند و نزدیک از شهادتین بلند گویند تا ایک دگر بازند
 جو منقح شوی از محمد اندوز و جیب او فروغ مکنند
 و هم که عصار بیش از آنکه خصلت شوی را است کنند بعد
 جنج امده بر تو بند و گفت بچند و در چنان کند و نماز
 نزلند و بر سجده امده رفت کنند **و بخلا** بسیارند
 و نماز چندان چهار تکبیر است **اول سبحان اللقم** تا آخر خوانند
 بعد تکبیر دوم در **بن بعا میر** بنویسند بعد تکبیر سوم نیز
 دعا بخوانند **اللهم** اعف عیبنا و میتنا و شاهدنا
 و غایبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذلنا و اشرانا **اللهم** من احدثه
 منا فاحیته علی السلام و من اوفیفته منا
 فتوفه علی ایمان و کلام و طفرایند نیز دعا خوانند
اللهم اجعل لنا قوگما لنا اجرنا و زجرنا و اجعله لنا افعلا
 و شفعا بعد تکبیر چهارم را دستها و جیب سلام گوید و درین
 تکبیرات دستها بر نهد و اگر امام پنج تکبیر گوید مقتدری

اعضا

متابعیت نکنند و چنانچه را شتاب برینند لیکن بوی
تروند و پیش چنان فشنوند و بجز در مقبره برینند پیش از
خاکت چنانچه شیند و پیش از دفن نیز از دفن
اولیا و چنان باز نکرند **و شهید** را فشنوند و کفن
نکنند و جامه ها را رو نکنند مگر بوسه و مسح و موه
و مانند آن و نماز گزارند و صحنه آن خوف الود دفن
کنند **و شهید** آفت از جنات و حربه یا در جنات
یا غیاب یا از زنا کشته شود یا در جنات یا از
جراحی یا از زنا یا از بیهوشی او را بظلم کشد و قتل
او موجب دیت نباشد بخلاف قتل خطا و مانند آن
و اگر بعد از خیم خوردن چیزی بخورد یا بیایا اهل یا در حقه
او دلا و کند یا یک وقت نماز با صوفی کند مانند یا از جنات
جائزند برین گزارند یا وصی یا در شهر کشته شود و قاتل
معلوم نباشد یا بحد و قصاص کشته شد باز در زمین
و شهید بر روی جایی فشنود بر او بند و کفن نکنند
صحنه سایر مردان دفن کنند **فصل در احوال و احوال**
بدیه نماز است احوال و کما و ای ذکوة است بر ماله از حر
عاقول بلکه ماله نصا بر ارضه از دین که بر وجه نماز

بگذرد

بگذارد زکوة یکی لازم آید نصاب مختلف است فقر در بیت
دریم شرعی است و لکن بهجاه دفعیم تولد باند و قصایر
بیت متقال است و لکن عفت نیم تولد بیاورد در هر یکی
ازین **دفعه نصاب** در کاره تجارت قیمت کم بیک
ازین **دفعه نصاب** برسد بیه عجز و واجب آید و لکن در
فقر بیخ دریم یک تولد سهواً مستخرج باند و در زر نیم
متقال است و لکن دو ماه و در وجه باند و در هر زرد و خام
و ازند و بر لای مرد و زنات **دفعه نصاب** و در جوین و لکن
و حمز مال **دفعه نصاب** زیارت شود یا خمس **دفعه نصاب** عفو باند
جز **دفعه نصاب** زیارت شود خمس واجب نیز زیارت شود
مثال حمز و دو بیت دریم چهار دریم زیارت شود پنج
دریم یک دریم زیارت شود و حمز یک نیم تولد بد بر وقت
نیم زیارت شود و واجب مع حبه و سه حبه زیارت شود
مع حبه که زیارت شود صد حبه طایق حساب کنند بعد
صاحب **نصاب** و لکن از جنس کم **نصاب** در انداز
سال حاصل شود با **نصاب** ضم کند زکوة مجموع بعد
لازم بودن متقال سال نداشت و تقصاف **نصاب** در
سال زیارت کنند حمز در اول کرانه سال کامل باند و در

باینجا و در ولایت و جواهر بوسیدند و بنده آن خلعت و ارباب
سولایک و متورن جفت و شتر لیمبار و جزله از لیج
معدن و کوه حاجت است از کوه نیت ۸ ماه در حوض
از کوه سله به پیر من حریمه بسند کنند تفصیلات است در حوض
و بغال و خراف کوسید و شتر بچکان و کوه ساهان کوه
نیت مکران مکران بر کوه تجا برت باشد و همچنین
امیان نزدیک **امام یوسف** **امام محمد** و نزدیک **امام**
امام کلر اسباب با طایبان یکجا بیرون چند لاله
نیل درین روز واجب آید یا قیمت کنند از صحرای سبیلی
عش قیمت او بدهد و کلر اسباب نوتها و اما کوف
نفا باشند بویلی و واجب شود و بویلی خست
و در شتر و متورن و کوسیدن **نصاب** معین است
نصاب شتر کم از پنج نیت هر پنج شتر یا اندک بکنند
لازم آید بجد لدم در هر پنج یکی بکنند بدهد تا بیت
چهار بیت به یک نیت مخاض یعنی ماه شتر بکنند
در نهم در دوم در آمد در روی شتر بکنند این
یعنی ماه در نهم در اول و در چهار و شتر بکنند

بجو

منته

یعنی ماه شتر سیمای در چهارم در اول و در ششم و یکم
 یعنی ماه شتر چهار سال زینج در اول و در هفتم و ششم
 در هفتم ابون و در نهم و یکم در حقه و اجبت تا اصل
 و بیست بعد از آن در هفتم یکم که سفید زیاده کنند تا اصل
 و چهار چهار جز صد و چهارت بیخ شود سه حقه و یکم
 مخاض و اجبت و در صد و هفتاد و شش سه حقه و یکم
 ابون و در صد و نود و شش چهار حقه تا در بیست
 بعد از در هفتم یکم به چهار زینج **الشیاف**
فرق و شتر حقه و تا زکی در زکوان بر برست
 در سه کا و کوراک یک سال زینمای و در چهار کا و کوراک
 دو سال زینمای و اجبت و پنج بر لته زیاده است شکر یک
 کوراک حساب لته در واجب نیز زیاده است شکر تا یک کا و
 در چهار زیاده است شکر یک کوراک دو سال از اجبت چهار کا و
 جیل حصه قیمت کوراک دو سال حصه یک کا و که زیاده است
 بر چهار است و اجبت آید تا ششم در ششم دو کوراک بر کاف
 سال و اجبت و بعد از آن در هر سه کا و یک کوراک یک سال و زهر
 چهار کا و یک کوراک دو سال بعد و در چهار کوراک یک کوراک
 آید تا صد بیست در صد بیست و یک در صد بیست تا در بیست

در هفتم یکم که سفید زیاده کنند تا اصل

دیگر که در حزیه را در روزم بکنند ام ولد و استوار دارند
فصل در بیان ترغیب و تنبیہ در روز نهار دوستان **خدا است**
 از فقر و مالکیت و مانند ایشان و صوم بجای آن است
 که در روز غیر دشم **خدا است** یعنی نفسی اما راه آن
 تا اگر نه وقت است عاجز و مقهور است طوار و خوار
 بر طریق سوال و عجز اطیاء میکنند بجز میر و براب
 که قله و قاهر باشد طوار را بر وجه فریادش طالبند
لذم از غفراخ سرور انفسه بس روز در کار دین
 اصلی بزرگ است **فصل در بیان ترغیب و تنبیہ** جماع کریم
 با نیت روز از کسی که اول آنست در تمام روز نذر
 معین و لغو واجب است و روز نذر تعین نیست نیت
 کریم جنب شرط نیست و در غیر نذر از اول روز نذر
 روز قضا و کفارت و نذر غیر معین شرط است و اگر
 در آسمان علی یعنی او یک یا بخاریک باشد در راه
 رمضان خیر میکند عربند باید که بلا یا نذر
 خیر کند و در سوال و قولی در حرم یا بحر باید و اگر
 در آسمان علی نباید در هر سه ماه جمیع عظیم باید
 را نذر **امام ابو یوسف** به بخاه نذر کرد و بعضی دیگر
 قاضی تفویضه کردند و از یاصحین است و روز مکروه است
 هرگز نیت محض نذر کند و نذر بعضی کم نیز مکروه است

در روز نذر
 در روز نذر

گشود

30

حاکم و زینة بجا بود نیز میل بود لکن و بیجا یا بر نفس خود ترید
 و بر ضعیف بر روزه قدره ندرج بخورد ضعیف و کسی که
 روز نفل داشته لکن بخورد نبوده و در بابت از طار فدی
 طعام یک سلیقه بر قدر صدقه **فطر واجب** نبوده و کفر مانع
 بعد خوردن متیم نبوده یا از حیض بگشاید یا بجماع
 از نفل نوبت است سخن کند یا کلمات از نفل نوبت از طار
 کند و خوار فلان ظاهر نبوده بقیه روز و مساک کنند و قضا
 کنند لیک کفایت لازم نیاید **فصل در عبادت روزه**
روزه در مسجد یا روزه و نیت در انواع است و بعد از نفل
 واجب آنست که از اول نذر کنند و جز لم نفل است و اول آنست
 نفل نزدیک **امام اعظم** یک روز است و نزدیک **امام زین**
 اکثر روزه و نزدیک **امام محمد** یک ساعت و معتق و حلی و درای
 و حلی کنند و از **مسجد** بیرون نیاید مگر بجماعت ریختن
 نماز حج و لکن غیر لم بیرون آید یا وحی کند اعتقاد فایده
 نبوده و معتق را در **مسجد** خرید و فروخت نیز حاضر
 لکن حاکم و خوردن و آشامیدن رواست **فصل در**
 عبادت متعلق بجماعت اوطان و ایضا بر نفس و صرف
 مال در زیارت است **حقیق** **بجای** **و تعلیا** از اول شرف کار
 و لم فرض عمرت بر حر و عاقل و بالغه تند است فکر بر توست

اینها از بیجا بود و باطل است
 یا باطل است

راه و مرگب و فقه و عیال در طره رفتن و باز نشستن و امر در
 راه در حق زنا و بلیغ سفر رفتن شوهر یا محرم نیز
 شرط است و وقت حج سهواً در ذوالحجّه و در روز
 فیه الحج است و در آن روز و قوف بر عرفات و طواف توبه
 و احرام شرط است **و نزد یک انام** **مناقی** رکن است وقت
 و قوف بر عرفات از اذان اذان است در روز عرفه تا صبح
عبادت هرگز نباید و قوف بر عرفات است چه در دیدن حج
 قوت ندهد هرگز بر عرفات درین وقت یکساعتی و رفتن
نزد حج از تمام ندهد طواف نیز از هر وقت نیست لیکن
 تا خیر او از ایام جمع مکره است و سایر افعال **حج**
 بعضی واجب است چنانچه سعی میان صفا و مزده و قوف
 نزد کعبه و طواف و در آن هنگام بازگشت از طواف
 صد گویند و بعضی سنت است چنانچه طواف بریندن **کعبه**
 که از آن طواف و از آن گویند و نزدیک در محله و بعضی
 مستحب است چنانچه بریندن ستانه **کعبه** در ذی الحجه و روزه
 در روز **کعبه** داشتن و سنت لزوم را و آن حج
 است **در آن وقت** کنار گرفتن و در طواف **کعبه** که هرگز
 بطله یا بینه آفریند **فصل در بیان احوال**
 ذوالحلیفه و لم اهل طینه راست و داشت عرف و لم

احوال

و با آن تعلیم نیاید موزعاً در قرون **تو** **لذ** **لعب** و آن را اینجا
 متصل میان قدم است چاک بند و خلیفت شتالند
 بود نبوت و سر او را نبوت و خلیفه نبی خالدر موی
 آنرا و ناخر و موی کم نکلند در هر بلندی و فسیح و سحر
 که کبیر **للازم لیل** تا آخر بنده گوید **جز در** **مک** **بید**
 اول در **مسجد** روز متایله **لعب** تلبیر و تعلیل گوید
 گفت اند جز اول ترطر و چاک **لعب** گفت دعا و عجا
 موه بعضو گویند اینا التانیة اللدنیة حسنة و
 فی الاخرة حسنة وقتا عزایب التا اولیة که بخام دنیا
 و آخرت است بعضو گویند استجابت دعا خواهد بلوید
زیبی مر استجابت اللدنیة کردان بعد الذم هر دعای
 که کند استجاب شود بعضو گویند میتم ترین دعا
 او با نام **خانوی** **ملاست** اختیار کند اما آن تا آنکه گوید
زیبی مر استجابت اللدنیة کردان برسد قضت دعا
 نیاید و همچنین در **شقلد** مرا عقی جمه و سایر اوقات
 هر چه بعد الذم طواف کند هفت مهر طایره و هر بار
 که تواند **جرا بیه** را یلب و یا بدست بنماید بعد الذم
 در رکعت نماز در تمام **میتز اوله معیم** یا در خلیک **یکار** **معد**
 که تواند بکزد و این را طواف قیوم گویند و اینست

معد از

کند
۳۲

بعد از آن بیرون آید هیچ میان **ضفا** **بیرود** کند بعد از آن
 در روز توبه و در نماز روز روز عرفه **در عرفه** روز
 وقوف کند **شب عید** در نزد لفظ روز نماز شام **در عرفه**
 یا در راه نکلان **در نزد لفظ** یا نماز خفتت جمع بید
 یا که نماز و اقامت بجز اول بعد نماز یا هر روز **روز عید**
 در تاریکی نکلان بعد نماز با اولاد بر نزد لفظ وقوف کند بعد
 روشنایی در نماز آید **در محی** جهاد کند بعد از آن **مفک** که
 زح کند و حلق یا قصر کند و حلق بگفتست جو حلق
 یا قصر کند جز زنیان از لایح در احرام حرالم مثله بود محله
 اگره از لایح **در مکه** **بیاید** طواف نیاست کند از احرام
 بیرون آید زنیان نیز حلال میشوند دوم روز از **عید**
 در نماز آید **در مکه** **آید** طواف در
 کند باز اگره **در** دولت **در** دولت نیز دولت
 کار نیز کار **به** **جهاد** **در** **پیمان** **مخبر** **و** **مکرم**
مصلحت **در** **نماز** **علی** **الاطلاق** **رواست** **مخرد**
 را آنچه بود روز از فریتم است و تار او از ریهان
 یا قرن در حرارت دولت **در** **عزیز** **حریر** **رواست** **در**
 و غیر همین حکم **در** **مکر** **مولا** **بجهاد** **انگشت** **در** **عرض** **علم** **باز**

رسر استین و دلاعت و طندلم و از کتین و کیمند و حلیه
تیغ از فتره از زرد و کبج بوئیلن از سردانرا روایت
بوئیلن او کورکانرا نیز روایت کورکان بن حار
فانند بوئیلن بن کجارتوب و استعالم و او ندر ایست
مردلم و خطرات که ملوه و صغیت کلاز زرد و نقیض
ذرا از و قلم و سر مللم و سره جوین و اندلم اما استعمال
اوند لادز و سب و کور و عقیق و او ندر کوفت و حامه
آبود او در سیمان بود و بار او در سیم یا قرین و نین
و صولرک بر لری و زین بر زرد و ندر زرد بشرط اول
جایه گرفتند او را و جایه شدن بر کس و زین لری
و از و نقر نیاند و صغیت بالشت یا فراش را سخت
لج بوئیلن ملوه است ملوه نیست **تزدیک امام ابو موسی**
و امام محمد ملوه است و از کتین بن کلاز عقیق با اند
و اعز و رین و برنج و هاندلم هم ملوه است **فصل**
از خراج حبیه لکر از در شهرت با اند غیر رفی و دستیا
دیلن روایت و کس و را خوف شهرت است روی و دستیا
دیلن روایت مکر حکم و کوره را بر لری حکم و او در شهرت
و از نافع تا از انرا نیز دیلن حرام است **امام علی**

بعضی را که تحقیق شود که فروزند و غلیظ است جدا
است اما اینست روایتی که تحقیق شود که از غلیظ
که فروخته است و غلیظ است و جدا است که فروزند
از فروختن کتزل را بلسجی در زجاج بودنت
بعد از آن جوشانند و تسلیم کنند شوه پیش از دخول طالق
کوبید مشرب را استبراح حلال شود **و حیل** از آن
مشرب که بعد از خوییدن پیش از قبضه کتزل را بلسجی در زجاج
از حشر نیست بزنی بعد بعد از قبضه کتزل **شوه** بعد
از قبضه پیش از دخول طالق کوبید مشرب را نیز استبراح
حلال شود و **شرح آفره** است که **اشکال حیاطها**
آفت که کتزل را بعد از خریدن مکاتبه کرد از آن بعد از
کتزل از در راه مال کتابت عاجز آید و در سوک رقی
شوه استبراح نیامد **استاذ** گفته اند اینست **حیل**
درست نیست **بیمه در ادب** و **طریق** **بیمه در ادب**
مرد را بر تو از ادب و اخلاق مرصع نیست
هر که در ادب طلب نکند **بیمه در ادب** شرف طلب کنند
ادب آموزند و صمیمی خویش **بیمه در ادب** تا از راه ترادوب بلند
و این دو نوع است ادب **حضر** **طریق** و ادب
معیشت با خلق از ادب و مستان معیشت با خلق

انواع

۲۴

انواع است از آن بزرگان و در این دوستان در آن
 خلق **فصل اول در حضرت خدیجه** اوست که در امتثال او
 و از او مبارک است نماید و در این دنیا بر نوبت او اقامت کند
 و در حضور آنکس از سر فرخ انداخته و در آن که آن فرخ
 باشد و زیارت و جوارح بزرگوار و ذکر و قائل از آن فرخ
 و آثار سازد **نویسنده** کند طبع از خلق بشکند قضاء
 و در رضا و عهد و مصافح و مستحق که برسد از آن عدل
 داند و با هر طاعت که کند خوار و مقصر خوانند یا بدو بخوانند
 از او **حضرت** باشد که این را در **در حضرت** موجب بخواند
حضرت است نوری **بهد الله** بها **فصل اول در حضرت خدیجه**
 با بزرگان اوست که پیش از این سخن از آنکه گویند به برسد
 و توجه بدایت بسختی کند و زیان جمود و خولعه
 حاجت پیش از دریافتن منزلت نکشاید و در مجلس
 ایشان با دیگران حکایت تلویذ و در امتنا و حیانه بیند
 سرفرو از آنراخته بنشیند در وقت هلال منزهت نهد
 و سخن ایشان بحسن اصفا جسته و یا ایستادن است
 شود و از آنرا جفاست احتشاک کند و در پیش و کلام تقن
 نکند و هر چه بر طلب رضا باشد و بکار و خدمت منت
 نهد و در پیش ایشان ترس نکند و در میمات اموز
 از آنرا جفاست در نیاید و لکن **بکلام** باشد این هم

۲۵۱

ادله خوف را نصب عین سازد و نمر حجت او مغرور
شود و بیدکی گرفتن مخالف نشود که لایق بیدکی بیشتر بدد
و بد که حاف نیکو راه مخلص او باشد بپرتو اخلاص در
دله او آثار لطیف ظاهر کرده و همچنین حاکم بد خواهی
در خاطر نگیرد که بد خواهی او بد خواهی جیانی است و لکن
میب خلد دین و دنیا است **و بیگانه** را و هر که بد را نشاند
را و بد را صاحب حق دلند و زیان خوار باصطاعت
و خدمت جز بندگی گناهکار از کار شاید نترسد
و خانی و امیثان کره **فصل فی التوبه و توبه کننده**
باید باخورد و زانوش بود که دوستی دل زیانکار
تردد و شمر است زیانور نموده بد کرد و نمود بد زبان
از کار از جهت خویش دوستی کند و کم محض دستم
باشد **صبر** در دشمن مخلص به مغرور
و خوب خلق باشد باید خلق دوستی بسزوه کم بیبیش
از کم دوست نشود و فاسق نبود که بغیر صالح امید
و فرج نیست و خود خواه و حرصی نیاند که خود خواه
و حرص از غایت دوستات زیان باشد دل به دوستی را
در خیر فبور بود و در روز نکند و هوای خود بسیار بخورد
زیرا بد و در دشمنان دور از دل و دشمنان از زکر
گرداند و تو بگفتار او مغرور مشو بک در است بد دل

و در کمزریات عظیم پیش آید و کسی که از بیخیزن نیست
 لکن با او صحبت از قند باید محبت بر قند و حاجت باخر
 به او شنایار صوفی باشد و هر صوفی که نسبت لایق
 در کمزریات عظیم کند و نیز باز بوسی لایق لایق و تاه اجیب
 و از ننگند از اصلاحی که بدو متعلق است نصیحت کرد
 و اعتمادی که بر او متعلق باید بر وی قضا آید و سوره
آیه بصفت در وی بیاید او را دوست کمره کار
 او خود بند لایق و حاجت او را حاجت خود از نظر کرد
 و لکن بر غرض اظهار یابد که از او امرکان حصول
 پیش از غرض حصول رساند و عیب او عیب خود درازد
 و زیاده او زیاده خود تصور کند سر را و بیوشد دل
 و عیب او ننگ آید و لکن کسی در غیبت او گوید و بملکی
 ذکر کند بر قند امرکان دلیقه شود و مؤذمت بدو نرساند
 و شکار نیک در حق او جثوه باز نماید و او را بخوشتین
 نامیاء بخوژند و محاسن او را در مجلس ذکر کند و احسان
 او را بیایفها رسیان کند و لکن بزرگی معاینه شود بزرگی
 نصیحت کند و لکن در باب محبت دلخیزد باید بر وفق
 تند کند و بگذرد بر کفایت پیش نیاید و در غیبت
 و حضور یکسان باشد و تا او را ذکر را نیز حق نیست بر خود

و هیچ از وی استنکاف نکند و در مجلس اول جای
هون و بدین از سینه نام از خوش شوی جو از مجلس
باز کرد با حسن اخلاق و دل کند و جز از کردار
و اخلاق محبت جو از کرد تا خوب شوی و داد
و از دیگر استنکاف کرد **فصل در بیان**
با سایر حرف است که با هم تواضع کند چنانچه از
این و با و فرود غایت باشد چنانکه کبر نماید در کارها میان
رقی کند و مولود مال خود کسی را اطلاع ندهد تا که از
فرزند از نیز تحقیق نماید که مال فرزند است که لکر
از دل بنداند بنظر حقارت بنند و لکر بسیار بنداند
تا اول دشم شوی و از خیر و خند احتراز کند
عاشق مخصوص با بندگان و خدمتکاران که معیبت را لم کند
و سرخند و هیچ کس نکند لکر در دشم گوید دشمنی شاه
کند و لکر دوست گوید غایب است که دوست را در
دیگر است و او را نیز دوستی لکر است در زمان جماعتی
برسد و در مجلس بیگانه نرود و لکر در سخن بوقله
گویند و در استا و جیا بسیار ببیند و تبر لکر و بنیج
بند از آن و فانه نیارد و لکر نباید رفته کند و لکر نماید
بست دست به لکر خند و لکر سخن خوب و لکر مجلس

بلا

كتاب مشكلات الفقه المذكور في نسخة من نسخة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ذي العزة والبقاء **بسم الله** المنزه عن النقص والغنى
الشكور بحسن الثنائ **بسم الله** المعبود في الارض والسماء
الممدوح باحسن الصفات **بسم الله** المولود بين قلوب الامم ليار والاعتبار
والصلوة على سيدنا محمد الذي افاض علينا من آياته
التي العجز والعجز العباد ما حي اللعيب البديع والاموار الدراي
التي التزييت المنقته البيضاء والظريقت المسكولة من ارض العباد
المختصر صديق زحول الجنة ونيل الخورار المصروف بالخلق
الوظيع والسخاء المصروف عن النقول والمقرور على الظاهر

مصايح الظلمة واصحابها لطيفين كنجوم السماء في الظلمة
او المقتدر وبعده **قال العبد** المفلقر المايجي الراجي
الي رحمتك **الله** املك العالم لجل من محمل المقادير
بنظام اصح **الله** بانه وبقيلت عاله لما جمعت
المتكلا من كتب المتفكرين وتصنعات اهل الدين
التمس في بعضها خوافي ومزمنة من اخلاصه ان
اعبر تلك المايل بالفارسية لما فيها من المفصلة

والمعروف

وكتفت

والمعوضات فضمنت لمتمتعهم وركبوا لتسقيهم
ولقد تأملت حق التأمل فيها وانظرت المتعاضدات
المفوضات ثم سرعت في تعبيرها على صورة **السؤال الثاني**

ليكون انسهل الحى الدرر والقرى الحى الوهم
وسميته بمسئلة الفقه والحقبة يد مجلس الخان العظيم
وجنا القوم والمعلم صاحب السون والشمس مجمع اللطف
والهم تاليف الطغاة والمدون قاهر البغاة والمترجم اعني
الخان العظيم جلاله دولته ثابتة المزمكان وللخنة البينا
مادامت الشمس حزرة في الضياء وطالعة في التمار وبالله
اما العين والتوفيق من اطل اللطف واليسير فانه خير
مسؤل واجل ما عدل وهو المولى نعم المعين المشكلا من

ابوابها منتهية انبا الادب وبما يشاء السائل البارة

من كل نوع **سؤال** دري در صح صحف غسل
حياتك الا وبنج وقت نمازتم بدنه طهارة كراره
نماز باطلد او فاسد وباتي نمازها مجاز يكونه با مثل

جواب از مریع در غسل مضمضه و استنشاق کرده و همچنان نماز

با وضو از آنکه ای چون آفتاب بر آمد آب خورده یکه نماز پیشین
و نماز دیگر و باقی اوقات در دم بلند طهاره گزاره بین نماز باطله
اوقات باشد زیرا که مضمضه بروی فرض بود و بیا نمازها از جایز
رنگ آن خوردن آب قلم نمشد تمام مضمضه **سوال** مریع

باین خوله مجامعت کرده جو صبح صادق شد وقت نماز باطله در لعل
وضو ساخت و عمدا بغیر غسل نماز گزاره چگونه باشد **جواب**

از مریع کافر بود در شب باین خوله مجامعت کرده ابله پیش از غسل
املین آوردن پیش جو وقت نماز باطله در پیش و وضو ساخت
و نماز گزاره پس نماز را جایز باشد زیرا که غسل جنابت بر
وضو نبود **سوال** مریع در صحرای نماز میگزارد مریع

دیگر لعل و بهلوی او بایستد جو کت مریع از نماز فارغ
شد جو از وضو نماز او بدست از مریع شد از آنکه خواهد نماز او
درست دارد و از آنکه خواهد باطل کند چگونه باشد **جواب**

از مریع در بیابان بود آب نیافه بود که بدله ابله کند تیمم
خام میگزارد از آنکه مریع که بهلوی او آمد و بایستد با خوله
مطمئن بدست داشت و در شریعت چنین گویند تا اگر مریع
بیتیم نماز میگزارد و مریع دیگر در عین نماز با آب سرد بهلوی

از بایستای حج او از نماز قاری ستود از لزم مره لطلبید
 اگر لزم مره کسب کند نماز او درست بود و اگر بعد از نماز
 از لزم باشد باطل شود زیرا که بوجه بود در نماز بقیم
 روا نیست پس صلح و فسخ نماز او بدست کس مره شد
 اگر خوارق نماز او درست بود و اگر خوارق باطل کند
سوال بنده و عموئی هر دو در راه می رفتند ضمیر در
 اثناء لزم بنده از راه کسب و عموئی کسب و عموئی بنده نیکو
 باشد **جواب** مومی او کافر حریه است مسلم را در
 دار حریه خریه بود بعد از آنکه بغیر امان در دار
 اسلام درآمد بنده بر عموئی غالب آمد مالک کرد **تذکره ابو حنیفه**
رحمة الله علیه اما نزد **صاحبین رحمة الله** مالک کرد
 ولیکن خود از راه نوبه و صحیحین اگر حریه از دار حریه امان
 خواست و در دار اسلام آمد در بازار رفت و غلامی خرید
 و در شریعت مجسم اینست که اگر حریه امان خوارق و صلح
 در دار اسلام در آید هیچ کس بر او برود و بیاید اما
 جز از راه نوبه در دار اسلام برود غلامی و بیاید مالک
 کرد جز از حریه غلام از ستم بر من بره غلام بر حریه
 غایت از ملک حریه بر من آمد و حریه کسب و از حریه مالک
سوال هر نجاشی که هست با بیای می شود کدام

مخبرید

که بغیر تلبک بشود **جواب** آن خمر و بهرست مرد است
زیر آن خمر به کل انداختن یعنی سرگ میشورد باک میشورد و بهرست
مرد را بد با غت **سوال** نرس و شوی در تلبک دست

نارنگی

تخت بود چیزی بیللا شدند در دست آبی یا خشن و مرد
را از ایند لرم مثلن جگونی باشد و غل برک واجب بود

جواب درین صورت اختلاف **شایخ** است بعضی گفتند
که اگر لب زردست بر زن غل واجب است و اگر سبید است

بر مرد غل واجب است و بعضی گفتند که اگر لب زرد
افتاد است بر مرد غل واجب است و اگر هر دو درست
بر زن غل واجب است و بیکر از این است که از جهت احتیاط

مرد غل کنند **سوال** مردی که در مسجد کعبه مسجد را
رفت و باک شد نیز آمد چگونه باشد **جواب** جنب غسل میکند

آن

در غسل مضمضه فراموش کرد در شریعت جنب را مضمضه فریض
است او در مسجد در رفت و مضمضه کرد و بخورد باک نکند برین

آمد **سوال** مردی در نماز دو کانه شروع کرد و مرد
رکعت نماز بیست سجده کرد چگونه باشد **جواب** اگر مرد

خاتم قرائت یعنی تمام قرآن دو رکعت نماز ختم کرد است
بس چهار سجده بیست است و چهار سجده سجده نماز است

و دو سجده **سوال** مردی نصاب کامل
دلره وارد از کلمات و وجوب واجب است مع قلله او فریضت

دانش

و از خد جلدی مراد در جایز جلوه باند **سوال** از مردی است
 که بیخ شتر سینه دلره و لیکن قیمت شتر لن دو قسبت در شتر
 نیست بل در غنچه نکویند و باخذ جلدی مراد در جایز باند
 که بیخ در از زلفه شتر لن بروی و بچسبند **سوال**
 مردی قوی که در مسجد امامت میکرد هم در اثنای لن مردی
 آمد و بر موزه او تا زیاد زح نماز هم فامد گشت جلوه باند
سوال در وضو مسح موزه فراموش کردن بوی و عجمان
 امامت میکرد چون آن مرد بر موزه او تا زیاد زح مسح موزه
 یک آره و نماز عش فامد گشت زیرا که مسح موزه بوی **سوال**
 فرض بود چون نماز او فامد شد نماز مقتدیان نیز فامد شود
سوال جماعی مسافر لن بمسافرتی اقتل کردن بودند
 یکی از مقتدیان نیت لقامت کرد نماز هم فامد گشت
 جلوه باند **سوال** آن امام مردی بید بود موی بود
 اقتل کردن بود و در اثنای نماز موی نیت کرد و بند را
 لن زحاک خیر نبود نماز مسافر لن کر لاد و سلام و ای بس نماز
 ایشان فامد باند زیرا که بر اجبت آن نماز مقتدیان و لطیف
 بر امام از جهت لقامت موی و بر مقتدیان از جهت سج امام
سوال اما می و موزینه و جماعتیاف در مسجدی نماز
 میکردند هم در اثنای لن مردی در لن مسجد بید از امام

اطام و موزن حرام گشت و جامعیتان میاست و اجیتند
و مسجد را یقین کند که خراب گشتند بکوه یا ند **جواب**
که موزن در وقت که در سفر رفت حجره او را در سفر
مدینه بر آمد و زینان خوار شدند که شوهر دیگر کنند خید که بختند
در قاضی مرافعت کردند که مدینه است شوهر در سفر رفت
در وقت که در نجف مریه مار را اجازت که تا پایه خوار گشتند
و شوهر یک دیگر کنیم **قاضی** بر موی شوهر اجناس کوه
طلبید همین در وقت که جامعیتان **یست قاضی** کوه را در
کوه اند و گفته اند که ما خیر داریم که شوهر اجناس در سفر
مرگ است **قاضی** بکوه اجناس هر دو موزن را پایه
گشت که یکی اطام را خوار است و یکی موزن را خوار است
و خانه او را مسجد ساختند روزی که اطام در آن مسجد
نماز میگذارد و لم موزن و همین دو کوه دروغ بدو افتاد
کرد بودند که مریه نگاه از سفر بید حجره او مریه بود
زینان صحنان گشتند و اطام در موزن حرام
گشتند و حجره که جامعیتان کوه دروغ تا که بودند
بر اجناس میاست سلطان و اجیتند و حجره خانه او را ملک
دوست کلبری مسجد ساخته بود از راه شرع زد
تواند که مسجد را خراب کند و باز خانه خود سازد

سوال مردی نه وضو کرده و نه تیمم مع ذلک
 در نماز جاوید باشد **جواب** مردی است که در نماز اولاد
 حدیث رسیده است و از حیث از مجد بیرون آید
 او در نماز است ما کلام که فعلی منافی صلوة تکبر جنائک
 خنده قیقه و تکلم و حرکت **سوال** در اندام متوضی
 کدام دو عضو است که در وقت شستن کبر فرضی و وقت
 فرضی تا **جواب** کم دو عضو زخ و عارضی است
 زیرا که بین از بر اطمینان شستن کم دو عضو بر می آید
 فرض است و بعد از بر اطمینان شستن فرضی نیز از
 حیث حرکت **سوال** مردی در نماز شام شروع
 رکع و هم در سه رکعت نماز کرده است **سوال**
 در اندام متوضی کدام عضو است که نه شستن کم عضو
 جایز است و نه مسح کم جایز است **جواب**
 زبانه مسح است که در طه مسح مؤثر کشیده است
 زیرا که اگر زبانه بشوید و رویایه دوم مسح کند بی
 میان **سوال** و مسح اجتماع شوره و لکه زوایست و اگر
 بر لمس مسح کند هم روا نباشد زیرا که جزء طه مسح است
 بایه از مؤثر کشید بوضو واجب است که بایه دوم هم بلند
 و هر دو بایه بشوید **سوال** مردی بایه از

فست بود و از او برسد که اینها ترا که باشند گفت که
زین گفت و در خواهر منند و دو کنز که منند و نیز هر
بیخ ازین یکدیگر خواهر باشند چگونه باشد **جواب** که هر
کنز را با سه دختر خرید بود یکی از آن دختر از آن
که و غیر خود عقد کرد و خود که کنز را تصرف
داد و دختر آن بعد از مرگ او فو شد پس است
در دختر هر چند بود از خواهر آن بملک باشند و یک دختر
او باشد و دو دختر دیگر جز نبندند بزرگ او بودن میراث
بد و رسیده اند پس بیخ دختر که ازین شکم آید یکی از او
باشد و دو خواهر او و دو کنز که او **سوال**
مرحوم یک زن یکی دختر و یکی کنز داشت یکی را ازین
زنی با او بام دید گفت اگر کنز نیز زن کنز مرد است پس
او را طلاق و اگر کنز کنز مرد است پس او را از او و اگر دختر
له مرد است پس او را صد جو بر زخم و ازین سوگند نیز زبان
رانند بعد از خانه آه و اینها اثر برسد که میانی شما با او
بام که بود هر یکی گفت که عز بودم و از مرد هر یک را نکند
چگونه باشد و قول که معتبر بود **جواب** قول دختر معتبر
بود و صد جو بر زخم و نیز مرد و بیاید که دختر را بزند که

ویرا در دنیا ند زبیرا که در زین و کینزل اجتهال کذب است
 شاید که کینزل از حیث که میگویند نازل در مورد و از زیندی
 برضه کیده و ترس از حیث که میگوید تا ظالم بر وی زفتد
 و از منوی که خالص باید اما بر دهن هر چه اجتهال کذب است
 بس قول خود از معتبر باشد **سوال** در زین جاه
 در حجر تاریک رفتن و هر دو بجه ای مردن یکی در آرد و یکی
 دختر و هر یکی از اجتهال میگویند که بسبب از مرد که چون
 پیش **قاضی** روند **قاضی** چگونه حکم کند و بسبب یک بعد و دختر
 یک بعد **جواب** در شیشه خورد بیارند و هر دو بسبب
 و ترس بیشتر اجتهال بر کنند بی فکر که اگر آن تر باشد او را بسبب دهند
البه **لا فایده فیها ایضا** **المتحابین فی الفلاح** **سوال** کردنی
 حال اقامه میگویند که ما در زین نکاح بزر در آمد بود خطبه
 نکاح او می خوانند بودم چگونه باشد **جواب**
 مردی از کینزل خود بسبب فای و آن کینزل را از ذکره
 جز بسبب ندادند آن مرد صفا کینزل را نکاح کرده خطبه
 نکاح که بسبب خوانده **و اینها اعلم** **سوال** مردی زین را
 بعد صبح و شرعی بود درم مثل زین خواست و در سفر رفت
 زین را و چگونه بود فریاد که کینزل نشوهری دیگر کرده است

و بخرج است چنانکه آید برلی من تعیاج خرج بفرستند
بازند **سوال** که مرد بنده بدو کنیز برده حسن بدو
او وقتان یافت از بنده بحکم ارش عملوک او گشت در
که میان اینها بود فامدند و بعد از گذشتن عده
شوهر دیگر کرد نیز بنده در سفر بود مکتوبه برلی او نیست
و خرج از او طلبید **سوال** مردی از خانه بیرون
آمد و در بازار رفت ساعتی در بازار بخرد و فروخت
مشتول بود باز در خانه آمد چه بیند از او شوهر دیگر
کرد است و مکتوبی او ننشسته چگونه باشد **سوال**
که مرد طلاق نرسد خود دست چای معلق کرد بود یعنی گفت
بود که اگر تو بایزد مسخر کنی یا اینه از دست من از خانه بیرون
بسی ساعت بعد او بایزد مسخر کرد و یا اینه از دست
او از خانه بیرون آید هر سه طلاق بر او واقع شد و کنیز
حامل بود هم در آن ساعت وضع حمل کرد عده او بر وضع
حمل منقضی شد و بعد از انقضای عده بنده دیگر کرد
و در مکتوبی او نوشت زیر کله در حال حیض و آنجا سر زوق
و نیم طلاق جز جماع **سوال** زینه تنهار بر سر راه
نشسته بود مردی از او پرسید که تنها چه شئی گفت بخوام
که نفس خود را بکسی زینه زخم که مردی گفت مرا بزنه ده

او گفت

او گفت در دم کنز مری از کجای است او گفت مری در کجای است
 او نیز پرسید که اینجا چه هست گفت میخوام که تنه خوار
 بکنم بزین هم که مری گفت که امر این است که گفت که در دم
 او هم نزدیک او نشست بعد مری دیگر پرسید او را نیز همچنان
 چون با کس میان خود خصومت کثافت برآید زفتند
 و صورتش چنان گزشته بود باز نمود **حکم** بعد از تحقیق
 بجز از نکاح میوم حکم کرده و از زین او را همانند کتونی آید
جواب نکاح اولی بغير شهود و نکاح بغير شهود باطل
 است و همچنین نکاح دوم اما نکاح سوم جایز زیرا که این
 دو کس در کجای است او نشست اندک و اندک نکاح ایشان
 فاسد بماند و نکاح او جایز **سوال** مری ماور
 و دو خواهر حلال در یک عقد همزاد درم مثال مری بزین
 ماور و نکاح هر سه جایز بماند **جواب** که هر سه میان خود
 بیگانه اند پس اجتماع ایشان در عقد واحد درست
 صحت مسلک آنست کتبی یا میان دو کس متزل بود
 که کتبی در شریک و مرد و شریک دعویک نسب او کردند
 پس شریک از مرد و شریک ثابت نمود و ایشان مرد
 باز بودند و نیز مرد و باز او را بیگانه نکاح دختر بود
 از زین دیگر پس که مرد و دختر خواهر بودند از طرف باز
 پس از بعد از وفات کنز مرد و باز ماور و مرد و خواهر حلال

شود

در یک عقد مریه بزینه وای بنکاح ایضا جایز باشد
زیرکه بیان ایضا قرایه نیست **مولف**
مریوه دوزن داشته یکی لذت دوزن به را نیزه
دوم ولز مرد حرام گشت چگونه باشد **جواب**
لا زین دوم که و به حرام نماند کثیرا مریه است اول در
نکاح لزیم بود حرم مویا لورا از او کرده مالک نفس
مخدا گشت و نکاح را بر انداخت و بعد از آنکه مدت عده
نیست فریک دیگر کرده و آنه مریه زین دیگر هم داشته که زین
لین به را نیزه دوزن دوم که اول در نکاح لزیم بود
ولز مرد حرام گشت زیرا که لزیم به مریه ای که مریه شد
زین مریه ای حلال نیست چنانکه مریه **مولف**
مریوه دو خواهر خرد را در یک عقد همزاد درم مثال مریه بزین
دای و نکاح هر دو درست چگونه باشد **جواب**
لزیم دو خواهر میان خود بیگانه اند پس ایضا
در یک عقد درست باشد صورت مسئله ایست مریه زین را
بد درم مثال بزین خواست و لذلک زین مریه کرده و آنرا
دختر یک هم داشت لذلک مریه دیگر ولز مرد را دختر بود
لا زین دیگر بعد از عزم و فاست یافت میرا که هر دو خواهر
خرد را ای یکی از قبل مریه بود و دوم از قبل نیزه همزاد درم مثال
بزین دای بنکاح هر دو درست باشد زیرا که میان ایضا

بیج قرایه نیت **سوال** مریح بزر خورا بیج
 صحیح و شریح بجز در درم مثال فروخت و نه سیم بر نفس
 خود و بر عیال خود نفاق کرد چگونه بماند **جواب**
 بزر در نیت مریح بود او با ذرت مویا حر را بزر خورا
 و از مویا حر که آرد و آن بر بالیخ شد بعد ماکرند و فایز یافت
 بسو او بر مویا بزر دعوک مخر که او از حقت فروختن که نیت
 صاف بر او را و کید ساخت بر او بحکم و قاکت بزر خورا
 فروخت و از شمر او مخر ماکر استیفا کرد **والله اعلم**
سوال بچه ایست ماکر و بزر او بده و خولا از او
 بعضی بغیر از او کردن چگونه بماند **جواب** که بچه ایست
 که بزر او با ذرت مویا کبوتر بزر خورا بزر خورا و بزر او حر بود
 بعد از مویا حر که بر آن بر سر از او بماند زیرا که نسبت به حر
سوال مریح زینه را بغیر زجاج و عیال و آن نیت
 بر مویا دعوک مخر که در پیش **حکم** **سوال** آن بود **حکم** بعد
 از ثبوت مدعا قوی بود خوب محروم بود عده و ثبوت نسب
 و از مویا حر که چگونه بماند **جواب** که نیت مویا حر است
 بشبه زجاج صورت شد اخذ مریح زینه را بده در مثال
 زینه خواست بجز وقت خلوة ندانند اصل که نیت زینه دیگر
 بخلاف مریح فرستادند و گفتند این نیت است و کم مرد را
 نیت حال خیر نیت تمام شب هر دو یکی بودند بجز باطل را نیت

لم نزل به دعوى مهر كره و اورا بين **حکم مسلمانان** بر
 بعد از نشوین طریقی او به موجب مهر زوم عده و نیز
 نسب او بر اثبات حکم كره **سوال** زینه نفس
 خوار در يك عقد بدو مرد زینه های نکاح يك جایز و نکاح
 دیگر فاسد چگونه باشد **جواب** که مرد که نکاح او
 فاسدست در خانه چهار زن داشته و این پنج مرد و پنج زن
 در شرع درست نیست پس نکاح او فاسد و نکاح دیگر
 جایز **سوال** زینت مهر او در دفعه مرد واجب
 و میاف اثبات زنان شوهری نیست و نبوه چگونه باشد
جواب شوهر که است که مهر زن از جهت نکاح
 او را و کیل ساختن بوه او بحکم و حکمت به او می زینه نکاح
 که رضایان مهر مرد تدبیر صلح ضمانت مهر در دفعه او
 واجب باشد که میاف اثبات زنان شوهری نیست
باب الثالث فی مایه الخیار **سوال** زینه از کیسه
 شوهر خود بیل در می بستد و بر قضا بر فرزند قضا گویند
 فزنی که های اولم در کیسه میان در ارم خود انداخته
 بعد شوهر می بشنید بگویند که این عین من در ارم مرد
 نیار کیسه تو اسم طلاق که نزلت بر قضا رفت و من درم
 از وی طلبید او میگوید که من درم در کیسه میان در ارم
 خود انداختم منیلا بگویم که من درم گدا مت چگونه باشد و جمله این

جمعت

حیث **جواب** جمله در این صورت است که لیست
 قصاص با تمام در اعم بهم پیار و جسد هر تسلیم کند تا طلاق
 بر وی نیفتد **سوال** زنی قدح آب از زینت برداشت
 بخوراست که آب را از قدح نزد شوهرش گفت که لکرتو
 بخور به بر ترا طلاق و کلا بریزه ترا طلاق و لکرتو قدح
 بر زمین نه ترا طلاق و لکرتو سجده بدی ترا طلاق جان
 باند و حید این چیست **جواب** جمله در این صورت
 است که جام خشک میاقلد بیند از آن جناتک تمام آب
 در آن جام در خروج و طلاق بر وی نیفتد **سوال**
 مردی زنی خرد را گفت که لکرتو امرود در زینت دیکل جنین
 بزنی که نبی آن حامل باشد و نبی حرام بر ترا سه طلاق
 جکوة باشد و حید این چیست **جواب** شریانه در آن
 دیکل بیند از آن و بیضه میاف آن بزنی تا طلاق بر وی نیفتد
سوال مردی لقمه طعام در دهان کرده پس مردی
 او را گفت که لکرتو لقمه بخورد پس زنی کین مرد را طلاق
 و لکرتو نیز از آن است نیز او را طلاق جکوة باشد و حید این
 چیست **جواب** جمله در این صورت است که
 نبی از لقمه بخورد و نبی بیرون اندازد او حانت نمود
سوال مردی شوهر خود که امرود فراف بخورم

بعد وقت نماز در آمد قراة چگونه خوانند **جواب**
 نماز جماعت بگذارد یعنی کسی وقت را کند تا محتاج
 بقراة نشود و عیانت نکند **سوال** مراد از آنست که
 که امروز پنج وقت نماز بگذرد جماعت و یا از جماعت
 کند و غسل نیارد و او کبر میخواند و در صحیح آمده
 یعنی بیمار نیست چگونه باشد و حمله این چیست **جواب**
 نماز باطل است و نماز نیت و نماز دیگر جماعت بگذرد
 بعد از آن غسل جماعت کند و بعد از آن غسل فرود
 بعد نماز شام و نماز خفتن با جماعت بگذرد و عیانت
 نشود زیرا که پنج وقت نماز جماعت بگذرد و جماعت
 کرد در روز غسل نیارد **سوال** مراد از آنست که
 گفت که اگر بیاورد نیز یا تو جماعت نکنم بقرآن طلاق
 حمله این چیست **جواب** حمله در صورت آنست
 که در سقف سوراخ کند و قلاب نیز از آن سوراخ برهن
 آرد و با کار آن جماعت کند تا حانت نشود **سوال**
 مراد از آنست که خوردن از بند و زنجیر و زدن
 کسی بخشد بعد میخواند که او را بفرود چگونه باشد
 و حمله این چیست **جواب** حمله در صورت آنست
 که بنی از بند بفرود زنی کسی را بخشد تا حانت نشود

سوال

سوال مردی در راه رمضان میگویند خورد که طعام
عشا بخورد و حیل این چیست بعد وقت افطار
در آمد بجای طعام بخورد و حیل این چیست **جواب**
حیل در خصوص این است که بعد از کد شام نیم شب
طعام نخورد تا حانت شود زبک آن طعام را طعام
عشا نگویند بلکه طعام سحر گویند و همچنین اگر مردی
خورد که طعام بجاست نخورد بعد از الطعام بخورد
تا حانت شود **باب در بیان فساد از طعام**

بنا المیراث **سوال** مردی وفات یافت چهار زن بگذاشت
یکی از ترکه مهر میراثش بود دوم نه مهر یافت
و نه میراث میوم مهر یافت و از میراث محروم ماند چهارم
میراث یافت و از مهر محروم ماند چگونه باشد **جواب**
زنی که از ترکه مهر و میراثش بوده است از زنی مسلم است
در نکاح که میت بود مهر و میراثش بود و آنرا از مهر و میراث
محروم است که کتبی است که موی او را زنی حاک بود
و مهر از مهر و میراثش سراسر او را مهر نیاید اما حراف
ارث سببی او نبوده است زیرا که نبوده از نسب میراث
نبرد و آنرا مهر یافته است و از میراث محروم است که زنی

بضرانیه است در نکاح آن نیست بود بجز لذت و لذت
 بره زبول مهر بود در زوجه مهر دادن است اما حرمات
 در آن سبب لذل او کافریت و کافر از مسلم میرا بر نیز
 و لذل میرا بر نه است و از مهر محروم است آن که لذل
 است که موی او را بنه نه است و بعد از شلخ مهر او را
 از داد کرده است پس از مهر او را مهر نباید اما میرا بر
 باید زبول او حرام است صحیح زنا ف دیگر **سوال**
 مردی و فاسق یافت بود دختر کلاشت یکی از ترک بزر
 ثلث میرا بر نه دوم ثلث آن سیوم محروم ماند جلوت
 یا شد **جواب** آن نیست بنده مردی بود سه دختر داشت
 یکی بنده بود دو لزل یکی لذل دو دختر از داد بزر
 خوار خرید و بر داد کشت زبول که هر دو رحم محرم
 خوار بخره کلاشت کرده بعد که مرده و فاسق یافت
 ده درم شلخ که بعد از او کسی که بود کلاشت
 ثلث آن لذل که هر دو دختر که از داد ایضا بودند
 و ثلث بایه هم یکی ازین دو دختر که بزر خوار خرید بود
 او بود زبول او معتقد است پس یکی ثلث ترک بود دوم
 ثلث آن لذل بنده بود محروم ماند زبول بنده مانده است
 است **سوال** مردی و فاسق یافت برادر و نیال داشت

تمام نقل

لذکر

بود که در آن روز جمعه در شام گشت حضرتش پس آن روز
 بعد بیست روزی وضع جماعت شهرش و فاش یافت که
 درم مثال ملک خود کلاه شیشه و اربابار میت که منته و اعیان
 خود قسمت میکردند که از آن اهل و اعیان را منع کرد زیرا که
 صورت و اجابت که قسمت بود که توقیف دلرند تا وضع جماعت
 گذرد از جماعت شهرش بود که نیز از آن اهل و اعیان هر دو
 میراثش بود و لکن صفای و رتبه رعیت میراثش بود **سوال**
 مردی و فاش یافت بود در مازکی و بزرگی و خمری که کلاه شیشه
 تمام بود او با وجود برادر خمری میراثش بود چگونه باشد
جواب خمری در این صورت میراثش از جیبش
 نیک بود است صورت مثله است مردی زین را بچوید
 صحیح و شرعی بود درم مثال بزین خواست و در آن مرد
 که از زین دیگر بود مازکی زین را بزین کرد بعد از آن
 بر کسی که بر سر مرد جله خود را خمری را بدو بخشید نیز باشد
 چون با وجود برادر محروم باشد زیرا که او نبسته میت است
 و نبسته احوال است میراثش از برادر **سوال** **سوال** **سوال**
 علی که اختلاف **سوال** بجه اجبت نزدیک **سوال** **سوال**
 تولد او در ماه رمضان است و نزدیک **سوال** **سوال** **سوال**
 در راه موال چگونه است **سوال** **سوال** **سوال**
 او در آخر ماه رمضان بود میت که از روز سوم ماه رمضان

ای

در شب سوره تسبیح نهد بر سجده روز بعد از نطق
ماه درین روز نزدیک **امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله** لم
رویت را اعتبار نیست بس لم روز از ماه رمضان
بماند و از طهار در لم روز حلال نیاید و نزدیک **ابو یونس**
رحمة الله لم رویت اگر اعتبار نیست بس لم روز از قبول
بهره **سوال** زین است و قول **ابو حنيفة رحمة الله**
بگر و بر قول **شافعی** بگرینه چگونه باشد **جواب**
لم زین است بکاره و بر ناز ایل شده است نزدیک
ابو حنيفة رحمة الله او بگردد تا اگر مرید و صیت کرد که
در رم مرابکار یکی ذرا از اول بدو او نیز در وصیت و نظر
شود و نزدیک **شافعی رحمة الله** او را بگر نگویند در وصیت
داخل نشود **سوال** زین بجه آمده میوه هر
در سفر بود بر او او را خبر کرد که زین بجه آمده بود
که بجه بر سر رسید که زنده آمده بود بامر گفت نزد
بود بر قول **ابو حنيفة رحمة الله** او مرده بر قول **مالک**
زنده چگونه باشد **جواب** لم بجه ایست بعد از
تولد دست و پای جنبا نند بهره بعد عمره از آن دست
و پای جنبا نند و بلك جنب کرد نیند و عوط زین لم هم
علا امتیاز حیره است نزدیک **ابو حنيفة رحمة الله** حکم حیوة

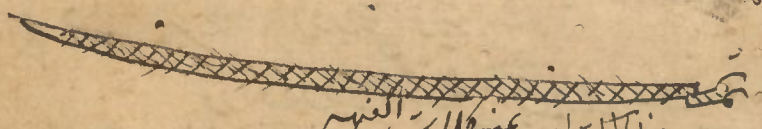
نکنند تا از نگاه که با و از بلند تکرید **سوال** نزدیک مکتوب
بر عمر فرستاد یکبار او را برید که نزدیک بر تو مکتوبه فرستاد
خوایند تا او را از یایه او جو را گفت که از یک خوایند
بر قول **امام محمد** **رحمته الله** و بر قول **ابو یونس** **رحمته الله**
رسیده است و لیکن خوایند است چگونه بماند **جواب**
عمر در این مکتوبه منظر کرده است اما الب و زیات بخوبی بماند
نزدیک **امام محمد** او را قاریه گویند تا اگر مرید میزند
خورد که اولی خوایند بعد در مکتوبه او نظر کرد و منضم
که در یافت نزدیک **امام محمد** **رحمته الله** حاشی است نمود
و نزدیک **ابو یونس** **رحمته الله** حاشی نمود و او را قاریه
نویسد تا اکتساب زیات بخوبی بماند **سوال** مرید بر قول
ابو حنیفه **رحمته الله** صایم و از طار مراد را حرام
و بر قول **شافعی** صایم نه و از طار مراد را حلال چگونه
بماند **جواب** از مردیست که بعد از این طار و حرمت
صوم کرده است یعنی صوم فرض در نزدیک **ابو حنیفه**
رحمته الله او صایم شد زیرا که نزدیک او نیست شرط
نیست و نزدیک **شافعی** **رحمته الله** صایم نه زیرا که نزدیک
او نیست شرط است **تجرباتی** **فیها** **بسیار** **من** **است** **بجای** **بقره**
سوال مرید زیاده از رم مثل برینه خواست

در شماره

و بسرو زرد را ز زینه دیگر بود ما که تم زین را ز زینه آن بعد
هر یک از اینهاست بسر آرد چه قرابتی آید میان آن
معدود و بسر **جواب** بسر زرد مر جسر را از دریا بند و بسر
جسر مر بسر زرد را نیا آید و لکن بر عکس بود یعنی زرد ما که تم
زین را از سطح کند و بسر حضرت تم زین را زین خوار بعد هر یکی
از اینهاست جسر لرد در صورت جسر زرد مر جسر لرد
او در آید از طرف بزر و نیا نیز باشد از طرف او اما جسر جسر
مر جسر لرد را در خواهی باشد از طرف بزر و خواهر زرد
نیز باشد از طرف ما **سوال** زید ما که عمر را ز زینه
کرد و عمر و ما که زید را ز زینه خوار بعد جده هر یک از اینها
جسر که آرد چه قرابتی آید میان این معدود و بسر **جواب**
جسر زید مر جسر را او دریا بند و جسر عمر مر جسر زید را نیز او در
آید و آن عمر جسر زید را ز زینه کند و زید از حضرت عمر را ز زینه
خوار بعد یعنی حضرت لرد که از زین یکبار است بعد هر یکی
از اینهاست جسر لرد در صورت جسر عمر مر جسر زید را نیا
باشد و جسر زید مر جسر عمر را نیز نیا آید **سوال**
مر جسر زید را بد درم مثل زینه خواست و جسر آن مر ج
که از زینه دیگر بود حضرت تم زین را که ما هر یک یکبار است

الحمد لله

نهم زلزله قوم بر طاعت غلامی است بکار
 زاج کرده حکم لیزند که در این حدیث آمده
 نهم زلزله قوم بر حیض از صوم فعل بود
 زین بکار و در زنا کرده بنا در این
 بیست مجنون کی آید زلزله شرع تعذیب
 جو این نیز جمله را لغت اطعم از فضل ریان



فذلک التاب عن غلات الفهم

فصلت اعکاف در کز و متفق مذکور است که اعکاف هم دو سینه است
 خاصه در افرماه رمضان و حضرت مغر صلی الله علیه و آله هم دو سینه در است یکبار
 فوت شد بود او در این سوال مصاکر در شرط است که در مسجد نشینند که در واد
 نماز جماعت نماز در مسجد جمعه شتر است و چون اعکاف نشینی خود را کرده دان
 و دست نقرین باز هم کوتاه کنی و در کافی مذکور است که روزه شرط است برای صحیح اعکاف
 واجب است در فعل اختلاف و معکف بیرون نیاید مگر برای نماز و برای حاجت طبعی
 جائز بول و عایط و غسل و وضو و اگر بیرون آید تا بعد از اعکاف باطل شود
 و سخن در خوردن و آشامیدن در امان اما خوردن و وضو مگر است وقت
 در آمدن در مسجد دو رکعت نماز یک از دم رکعت ششم یا از حدیث و یکبار معوذتین
 خواند و وقت بیرون آمدن از صلوات چهار رکعت مگر اگر در واد که در رکعت

(Faint handwritten marginal notes on the right side of the page, likely bleed-through or additional commentary.)

مکذبین خدا تر توفیق
از کفایت مملوک غیر هم از کس
ای کس محفوظ است از کس
حفظه من سر از انفس
و التوسل

کتابم در راه روزه

با سلامی که در وقت نماز است از سلام محرابین احبابین را
بفان بر وجه کرده است از لزم النقاط و اختصار
کردم مبتدیان به بیخ فصل و کتب در **تجدید خوزه**
تجدید نام خدا و نام تا اکل از حفظ علم از اول نصیبت
حظی گیرند و در کار نماز را غیب و در برنده شود بر طالب
باشند و این ضعیف نحیف را که مکذبین خالوم در وقت
و حال قدم ایشان است بخیریت عاقبت و بنیاد
ایمان یکه دارند و معرکه را اینجا بولیک مشگل شود
و در کتابی که نام برد میشود اینجا بنگرد و اوق یا بک
افشار الله تعالی بر من عاقبت و با کس را باید که اول
احکام نماز با توبیح و لواحق تمام بردند و بکن از آن تا حکم
و عده موجب بخانه و مغز کرده که در شمار اول انوار
آورده است که این کتب **الله** عنده روایت
میکنند از **رسول الله علیه** اول طبع است
بین العبد يوم القيامة الصلوة فان صلح
فقد اقلع وطاف افسد فقد تاب و **خسیر**
یعنی اول حساسی که در روز قیامت بر بندگ کند از نماز
باشد اگر از عهده نماز بیرون آمد از جمله فایز گشت

بیت

فقد فاز فوزاً عظيماً والله يعزب عني
بيرون نیامد از ترس و خاسرات گشت
ببینا و هم **در فروع** آمده است که امیر المؤمنین **ع**
رضی الله عنه عنده محاسب مملک شریعت بود روایت
میکنند که **سوال فرموده صلی الله علیه و آله** علیکم ایس الفرق
بین السلام و بین الکفر **جواب** بالصلاة من ترك الصلاة
عاطراً او متعمداً فقد كفر ببعضی نیست فرق بین السلام
و میان کفر مکرر نماز جس مهر که نماز را عمداً ترک
کند کافر است و بنا برین **امام شافعی رحمه الله** علیه
تارک نماز عمداً کافر میگردد و او را مستحق کشتن میفرماید
و این روایت در **منظومه در باب اوست اما از امام**
اعظم رضی الله عنه در روایات است یکی روایت آنست
که هر که یکسبار روز نماز ترک کند فاسق است و او را
بشاید قضا و اکامت و شهادت نماند در روایت دوم است
که هر که یکبار در سه سال روز نماز ترک کند بدست مستحق
کشتن است و این روایت در **فروع** آمده است و هم
لا یخاف من لایه **سلف رضی الله عنه** گفته اند در نماز
بالصلاة و الخمسة **رضی الله عنه** عنده کانت الشیاء عند النبی
یصلب معنی آنست هر که خواد را بیخ نماز را **رحمته**

کلیتاً

کلمه بیهوده و وقت مردن از دهان او بیاید **نحوه بیهوده**
 مزخاکل و زکولیت کرده است **از اینها هر دو را بقیه**
و در فروع الجمع بین الصلوة من الابر البیار و معلس
 جنات بود که الریاضی جمع کند میان دو نماز در وقت
 تاخیر کند تا وقت دیگر در آید از کراهی هر دو نماز را یکجا
 بگزارد **وقال البیہی علی السلام** من جمع بین الصلوة
 ثمانین صفا فی نار جهنم ثمانین حقیبا و اصح حدیث است
 هر که جمع کند میان دو نماز هفتاد حقیب در آتش روح
 بماند و هفتاد سال را با اندام عرقا و حال کشید جمع
 کند بسیار در نماز جنین با اندام جا حال کند او تا آنکه نماز
 با اندام جگه نخواهد بود بس فرض است بر هر عاقل و بالغ
 مسلم بر پایه دلشانی نماز در وقت تویرکل در زلزله
 نماز در وقت است که آری است عظیم و در وقت و احوالت
 نماز غلا است الیم **قال اصبه** تعالی اخیر اهل النار
 و اسلکم فی سفر قلوی الیم تک من المصلین بعبی فریق
 از قنایان اهل جهنمست مرا اهل دلخ را برینند که چه چیز شمارا
 در دلخ آورد ایضا ف جوار گویند که نیه نماز محظا
 از اهل نماز نبودم و از زلزله کاف نماز نبود ایم بخند
 مراد کسی راه خود داشتن در از ظلمت جهل و از نیه نماز

بیت

بیر وقت آرد و در وقت نور علم احکام صلوٰة با نوحه
و لغو حق در آرد و عمل آنک با علم بسبب است در عمل
سپاره با جهل آنک لقوله علیه السلام ان قليل العلم
مع العالم كثير وكثير العمل مع الجاهل قليل بسبب
بسخ وقت نماز جماعت بکنز آرد **بارک تعالی** برهد
روز را توبه مغز را شهید جاه در راه **غلابی تعالی**
کشته شد باشند و ایچو از دشمنان تکرر نیندازند
زر حدیث آمد **قال النبي صلى الله عليه وسلم** من صلى الخمسة
بإتقان الجماعة أعطاه الله أجر الف شهيد الذي قتله
بإتقان **الله** مقبلين غير ملومين و زر حدیث تکرر
زر احیاء العالمیة **الله** **والنبي صلى الله عليه وسلم**
مثل صلوات الخمسة الجماعة مثل خمسة نفر جازکی
بخری علی بابر احکم فینغسل فیها کل یوم خمسة مره
مولی بقی علی جسد هر در نه شیء قلی از آراء **رسول**
الله فقال عمر كذلك مثل صلوات الخمسة ان
حدیث جنین جنان بود که روزی به **بخامبر علیه السلام**
صوابه کرانم را **الله** عظمی جمعیت احکام صلوات
تعلیم میکرد فرمود مثل بیخ نماز صهی جویب گشت دولم که

برقده

بخانه از شما باند نیست او هر روز بیخ بار در لیم بود و اول
 غنیمت است هر که بخندد بخار بکند و بیخ بار در لیم گفتند
 یا **سورشته** از گناه **سور** زود **مسئله** بیخ نماز
 هم چنین است هر که بخندد بخار بکند و بیخ بار در لیم
 کتاه برتن او با بیخ نماز در مصیبتی را نخواست علم
 وضو و تیمم و غسل یا فریضی و در اجابت باید
 دانستی تا نماز در این باشد و مستوجب مقهور
کله **فصل** در بیان فریضی وضو در هدایه
 فقه اوله سوره فریضی وضو چهار چیز است **اول**
 شستن روی **دوم** شستن دست از تا ارنج **سوم**
 مسح راس است مقدار نا صیب و کم مقدار است
 ربع سر و چهارم شستن با انگشت تا شستارگی و در پنج
 و شستن در کتله در آب و صمغین در مسح ریش
 نزدیک امام اعظم **مسح** ربع ریش است فرقی است
 و نزدیک امام ابوحنیفه **کله** است و این رطبت است
 در آیات امام اعظم **مسح** بر خلائق **ابوحنیفه** است و از
امام محمد است **فصل** در بیان شستن وضو در جمع البوسن و در شرط آورده است

بوی

در وضو چه چیز است اول دستها شستن
بیت از در کمر در اوند بسوز از بیله از آنکه در کمر
خویش و دوم قسم گفتن یعنی **بسم الله** گفتن
و بیوم از بول و غایط استخراجه کردن و حال آنکه مولا
و پنج کبر در هر کمر و ششم کبر در پیش کمر و هفتم
ششم کوشها کردن هفتم تخلیاتی ریش کردن و هفتم
انگشتان دست و پاییه خلالت کردن و هم اعضا
مفروض را سه بار شستن **فصل دوم در بیابان**
استحبابات وضو در جمیع **الجهین** در خط آوردن
است که مستحب در وضو پنج چیز است اول آنست
که مستوضه نیت وضو کند و بگوید نیت آن
ان وضو استمال امر **اقول** و الا استباحه کل
فعل کاف الحدیث ما تعالی دوم آنست بر تن
شوید و بدلیت کند بما بدار **الله** **اولا** بذر
یعنی اول ریح شوید و بعد از آن بر تن
تا آخر و بیوم آغاز کردن از راستا کند چهارم
مولا است کند و پنج در کمر تمامت سر را مسح
فصل چهارم در غل غل چهار در **فصل** آوردن
است که کمر غل سه چیز است **ایر** در لغت و ایر

لغ

ایر

در پیش کردن و شستن تمامیت آنرا اما سنت
در غسل آنست معتدل اول در دست ثواب
بلازم است بجا کند یعنی طهارت قضیب کند
و لذت کند نجاست را یعنی مؤثر از زمین
و با نمدیس لذت و صبور سازد پس بدو ایند است
بر سر و تمامیت آنرا خوش سه بار **در نماز قبله**
در عیال آنرا است جمله غلها دولذات است
چهار فریضه است و چهار سنت و دو واجب
و دو مستحب اما لم چهار فریضه است اول
فریضه است غسل با نزال یعنی بدفق و شستوی
لذره و زلف (نحو) بر و یا بیدلک و دوم فریضه
است غسل بتولزیه حشفه یعنی سزنگر در
در قبل نیز آنرا بیوم غسل حیضه و چهارم
غسل بغاس اما لم چهار سنت است غسل
جمعه و غسل دو عید و غسل احرام و غسل عرفه
اما لم دو غسل واجب یکی غسل میت است
و غسل کافر و جنب یا ندمان شود اما
له دو غسل مستحب است غسل صبی که اول
بار محتلم شود و غسل کافر که جنب نباشد
سلمات شود **فصل در بیان توفیق و وضو**

در تمزیب و در نقایح بی جهت بجز آوردن است
 چنانکه و ضرورتاً بجز که برضد آید از دور راه چنانکه
 بر او غایب و طریقه و وادی و بگو و سئل و معانی
 و غیر ذلک اما آنچه شکرند و ضرر از غیر سببیت
 چنانکه بیهوش و دیوانگی و حماکت مسک و عقال
 و بگو صرع و خواب است بر کلهویه غلطی و یا
 بیستاد خفت و یا حیثیت بجز که تمام مشابه
 در اکثران چیز را بر او تکرار است در کلند از
 وی از طلال بیفتد و دیگر ناقص و صوغند قیف
 است در مطلق و دیگر برضد آمدن از نهار خمر و زرد
 دریم از سردی و آب صاف از لایم یا از دند و یا از اجز
 لکر بخا و زکند و برسد بموضع که شناخت از مرقه فریض
 است در غل جنابیت و دیگر شکرند و ضریقه بری
 لغز است و حدیث لغز آفت که ممکن بود اگر
 ضبط آرد بخورد بکشور و این را باید بر
هدایه فقیه در قلوبی آورده است فصلی
 در بیان تبیم و کیفیت آن **در محیط و در تمزیب آورده است**
 در تبیم درست است که هر چه باشد از جنس زمین چنانکه
 خاک بگل و خیار و در کرب و سنگ و خشت بخت و خام و لعل
 و حوت **در هدایه** آورده است که میکنند تبیم را در لعل و سنگ
 و صود تبیم در حدیث و جنابیت و لوست در و کربا شد

۵
 ص ۵۰

غیر از این

صحت تیمم کند در شستن نماز چنانکه اگر غیر از این باشد
 و صحبت روز را باند تیمم آنست که در نماز بعد از حدیث
 یا آنکه مرافق باشد و آنکه نیاید میان او و میان او
 بمقدار یک میل باشد یا آنکه بسوی شستن نماید میان او
 و میان شستن یک میل باشد یعنی یک کوزه باشد یا آنکه در شستن
 باشد و دیگر مرض بود و نیزند اگر طهارت کند مرض
 او نیزه است شسته و یا آنکه سر او هلاک جنب باشد در شستن
 یا سفر تیره اگر غسل کند بیمار که یا آنکه سر او
 هلاک کند در شستن صورتها را باند تیمم کند اما در

کیفیت لزوم ریختن و رفتن به جهت نجی
 آمده است که مقیم نیت تیمم کند که فرض است بعد
 از آنکه هر دو دست بر زمین پاک نهد و افشاند و مسح کند
 بر آن هر دو دست خوراک پس بار کلمه هر دو دست بر
 زمین نهد و هر دو دست با فشانند پس کف دست
 چپ بر پشت دست راست خود و مسح کند از
 سر انگشتان تا لایحه را نیز در مسح درازد پس همان
 کف دست را بگرداند و بر طر ساعد را مسح کند
 بعد از آن کف دست راست بر پشت دست چپ
 خود و بگذرد از سر انگشتان تا لایحه و همچنین
 کند در دست راست که در دست راست

نسیک است و سه بار تیمم نیست لیکن باید از نسیک از خلا
 ننگد و اگر نسیکین بود باید بگذرد که اگر خلال
 انگشتان ننگد یا انگشتین ننگد تیمم درست نیاید
 و این روایت **در جامع صغیر** آمده است
فقد اذق مع خفت در مغرب فوق در آن
 که روایت است که روزی با شد مع بر موزه بر طهارت
 کامل بودید با شد یعنی تیمم و مغز در بناید طهارت
 ایشان تا وصله اگر اما این موزه طهارت کامل
 بودید پس حدیث کرد روایت بناید موزه مع کند اگر
 مقیم باشد یک شب روز و اگر مافر باشد سه شب روز و ایستاد
 مع از وقت حدیث است و مع موزه بشکند خطا است
 بر بست موزه یا انگشتان دست از سر انگشتان بای
 تا بساق یکبار فرض در مع موزه مغلل در انگشت
 است از انگشتان دست بر موزه بسیار در مع رو
 و حراره بسیار گرفت که سر انگشت خود از مع بیرون
 آید اگر کم از سر انگشت بیرون آید مع بر موزه
 نیاید و بگذرد مع موزه را این بشکند و موزه او نیز
 بشکند مع موزه را بیرون آمدن موزه از بایه و بر
 مثل مده مع و روایت **در فقه** هم آورده است
 اما اگر بر موزه مع که به یک سر موزه کشد مع سر
 موزه را بر موزه روایت **در منظر** است
 در بیان اوقات صلوة **در فقه** آورده است که دست

نسی

بدو حجتی علی القلایح الصلوة خیر من النوم دو بار
 رخصتین لقامت سنت است مرتباً به اول یا ثانیاً
 سنت است اما باید لقامت بعد حجت علی القلایح
 قد قامت الصلوة زیارت کند دو بار و این
 روایت در حقیقت است و از **امام ابو یوسف** قاضی
 روایت گفتن بآنکه از یامرد در شب از نیست گذر
 نیم شب گذشت باید و این **در منظومه** در بار اوست
 و بعضی آورده است و صلحیات از لزه و لقامت
 مکرره است اجماع علماء **در نقل صلوات در قرآن**
 هر گاه بآنکه از و لقامت با وضو کوبید و اگر نه وضو
 بآنکه از کوبید دو بار یا نه اما اگر لقامت نه وضو کوبید
 مکرره بود **در جامع صغیر** خایه آورده است که مکرره است
 ترک بآنکه از و لقامت در جمله موضعها در سفر و ارضاء
 و در صحرا **در شامل بیغ** آورده است که برزق بآنکه از و لقامت
 نیست و قی کرار و یا فایته در سفر کرار یا در حضر
 و هم **در شامل بیغ** و **در بنز** آورده است مکرره است و
 بآنکه از جنب و بآنکه از محدث و بآنکه از مجنون
فصل بیستم در بیان صلوات علی الخیر **اد در متفق** آورده
 چهارده چیز فرض نماز است هفت از این شرط است
 و چهار از این که است و در فرض است اما هفت شرط

در
 در
 در

طهارت

طهارت بدن از حدیث و خبث و طهارت در مکان
 و نیز عورت و استقبال قبله و نیت و محرم وقت
 است چه وقت شرط صحت ادوات تا اگر یکی
 از شرایط بماند موحد بنامند از راه صلوة در وقت
 نیتند اما از چهار که ذکر است قیام و قرآن و رکوع
 و سجده است اما از دو که فریضه است یکی نیت
 اخیر است بمقدار تشهد و در خروج است از صلوة
 بعد از صلی و خروج از صلوة بفعل مضی
 فریضه بر وقت **اما بزرگترین است** و معتقد قول او است
رضی الله عنه **فصل در بیان طهارت و طهارت**
 نماز در کتف و ایستاده **در حدیث گفته** آورده است در نماز
 دو رکعتی چیز واجب است قراة فاتحه و ضم صورت
 با فاتحه و نیت قراة در دو رکعت اول است
 و رعایت ترتیب در فعلی که است حنائی که در
 سجده یعنی هر دو سجده بیگانهی ضم کردن واجب
 است و تعدیل ارکان و قعدا را با در فرض
 و نعل و اللجیات خوانند هر دو قعدا
 و دعاء قنوت خوانند در وقت و تکبیر است در اول
 و بلند خوانند در نماز بلند خوانند آمده است و آهسته
 خوانند در نماز آهسته خوانند آمده است و بیرون
 آمدن از نماز بلفظ و سلام بیاید مولا طهت رسول

علیه السلام **فوقه** **عین** **هم** **دیوان** **من** **نفس** **کلی**
در **عزایه** **فوقه** **در** **نفس** **الذات** **بقیه** **آورد** **است** **له** **سنت** **در**
 نماز: **حیث** **وهت** **است** **صفت** **در** **قیام** **وصفت** **در** **الوع**
است **در** **صفت** **در** **سجود** **است** **وصفت** **در** **تعود** **است**
اما **کن** **صفت** **سنت** **در** **قیام** **است** **بجس** **رغم** **بدین**
است **در** **تکبیر** **اول** **در** **وضع** **بین** **است** **بشمار**
زیر **تالی** **در** **سوم** **نظر** **در** **وضع** **سجده** **کردن** **است** **و**
بجای **سنت** **بعده** **سبحان** **للذات** **گفتن** **تا** **آخر**
در **تعود** **است** **در** **سنت** **قصیدت** **و** **صفت** **کسین**
گفتن **است** **و** **اما** **آنگه** **صفت** **در** **الوع** **است** **یک** **تکبیر**
گفتن **است** **در** **رفت** **در** **الوع** **و** **وقت** **خوابیدن**
از **الوع** **و** **این** **روایت** **در** **نفس** **الذات** **بقیه**
است **در** **نظر** **در** **الوع** **از** **فلان** **است** **سنت**
سوم **گفتن** **ز** **ان** **است** **با** **الک** **لا** **ان** **کتاب**
است **در** **صفت** **در** **سبحان** **ال** **عظیم** **گفتن** **است**
در **یار** **سنت** **بجس** **سمه** **الله** **له** **سجده** **گفتن** **است**
مر **ام** **را** **است** **در** **سنت** **شتم** **دینا** **لک** **ال** **گفتن** **در** **عقد**
و **مشغول** **در** **است** **صفت** **در** **الوع** **گفتن** **است** **در** **الوع**
اما **از** **صفت** **سنت** **که** **در** **سجود** **است** **یک** **تکبیر** **است**

سجده گفت در ایستادگی و انقباض و شست **دوم**
 سجده کردن بجهت اعضاست یعنی بدو دست
 و بدو زانو و دو قدام و بر روی یعنی پیشانی
 آمده است **دست پنجم** نماز دو دست است
 برابر دو کتف در سجده **دست چهارم** روی
 انگشتان دست و پای بجانب قبله کردن است
دست ششم حیوان از الماعلی بی بار گفت
دست ششم چشم باز داشتند اینک در دست بی
 است در سجده و این روایت **در مستفق**
 آورده است **دست هفتم** میان دو سجده گفتند
 نیز حواله کرده عرض کرد قرآن گیره اما آن هفت
 سنت است **دست نهم** گفتند بای چه است
 و شستن بر او **دست دهم** استانیدن بای راست
 بر سینه انگشتان **دست یازدهم** نماز در سجده
 بر هر دو ران در هر دو قعد و این روایت
در مفرد آمده **دست چهارم** دانستن روی
 انگشتان بجانب قبله است **دست پنجم** نظر کردن
 در کفایت حال قرآن تسبیح را این روایت
در مشهور نیز آورده است **دست ششم** در قعد

اخبر بعد تشهد صلوات بر **پیغمبر** علیه السلام
 گفت **وست مقدم گفتت** سلام است در رات
 بر لذت **رجبا** **فصل** **حوالهم** **در بیان عقاب**
 نماز **در هر وقت** **آوردن** است که مستحب است خواندن این
 وجهت و بجهت **لذکی** **و طر** **السموات** **و طر** **الارض**
حنیفا **و ما** **انا** **منه** **المشركین** **تا** **الخریش** **لا**
تکینوا **اول** **و این** **روایت** **در منظوم** **آوردن**
باش **و مستحب** **تسبیح** **رکوع** **و سجود** **بین** **از** **بهار**
و مستحب **خواندن** **لا** **ایحیه** **ما** **توره** **در** **قعد** **اخیره**
فصل **در تعذیر** **بطلان** **در منظوم** **آوردن** **است**
و تعذیر **للاکاف** **و اجابت** **تا** **الرکوع** **عملا** **و کسیر**
و کار **شود** **و نماز** **ش** **و نقیصات** **بود** **و الرکوع** **و رکوع**
کیر **سجد** **نیونه** **و ایجاب** **اما** **تعذیر** **جست** **در**
صلوة **معه** **می** **کون** **از** **تمام** **رکوع** **و سجود** **تعذیر**
ارکان **است** **و از** **تمام** **اعمال** **ای** **حنیفه** **کونه** **مستحب**
در **تعذیر** **ارکان** **سه** **روایت** **است** **در** **ت** **آنت**
آ **الرکوع** **از** **رکوع** **بقوم** **نزدیک** **ترست** **یا** **از** **سجد** **بنوعه**
نزدیک **ترست** **بن** **از** **هو** **تعذیر** **ارکاف** **بود**
فصل **در بیان** **عقل** **در** **فنا** **بج** **حجت** **در**
فصل **در بیان** **آوردن** **است** **که** **بنا** **لن** **نله** **نماز** **از** **مخ** **گفتن**

وطلون

مطلق قلیل باشد یا کثیر بحال بیاند یا بنسیان
 صد مرتبه بود یا غیر ضرورت **در وقت روزه**
کسب کرده است یا اول از جهت مکرر در نماز
 از در و یا از مصیبت تباہ شود نماز اول از جهت
 اول از جهت و یا از کثرت تبار باشد نماز تباہ
 فشرده چنانکه امام آیت عذر خورد و معتدک
 از بیم وعده که کرد یا بر لغت یا با اول بلند بجاها
 بر نیست نماز در تباہ فشرده و یا اول امام آیت رحمت
 خواند معتدک وعده که نیست **للاهم لذنقنا** یعنی
 هم با جماع نماز تباہ فشرده **در وقت روزه**
 که تباہ کند نماز را تخصیص عذری و جواز
 مرعوف بر **حلال** مگر اگر نماز کند عطف کند و
 خلد بود و هم چنین تباہ کند نماز و فسخ کرد و غیر
 امام خویش بجز بست شود و طلب فتح کند در غیر
 این جماعت در قرآه بست شود و طلب فتح کند
 بست یک لذات جماعت بس امام است بر محض
 فتح کند نماز فسخ تباہ شود اما فسخ کرد بر امام
 خویش بست شود در اولی باشد با اتفاق لکن امام
 معتدل و جواز بخورد باشد و این لضع روایت است
 و این در متفق است اما اگر اتفاق کرد یا بقی یا جبریه

صلوة

لذکر

دیگر پس در کتب معتدیه فتح کرد نماز فاجحه بناه بود
فصل پنجم در بیان امامت و اقتل **زین العابدین**
 کرده است یا بشک درستی **بنیامیر** فرمود صلی الله
 علیه و آله فخرک یا امام متقی اقتل کند جنان بود
بنیامیر اقتل کرد یا زد و بحدیث دیگر آمده است
 هم یا بشک درستی فخرک یا امام علم اقتل کند جنان
 بود که هم اقتل کرد یا ند پس معلوم آمد علم از
 جوابد فاضل است هم بنیامیر است که علمایار محقق
 و اخبار مدقق **در کتب فتح** در باب است آورد است
 که قر اول توین مرغان با ایت کسوات که علم
 بود زیرا که نماز بعلم حاجتند لایزال بود که بدو بقرا
 و هم **در فتاوی محبت علی** کرده است نیت امامت
 بر امام واجب است **زین العابدین** کرده است
 که اگر مردی بنانذکی ایستاد و نیت کرد که امامت
 نکند کسور را بسن جامع بود و اقتل کرد اقتل او
 اجتناب روا بود **در کتب اللدقایق** کرده است
 که چهارده هست که درست است **در کتب**
 امامت اجتناب امامت مسافر مقتدا و امانت
 نیم مره ضیانت را و امامت فاسخ مرغان سندان

تر از

وامامت

و اما حمت قاعده و گوز بست هر دو ایما اول خط الماطم
محمد است نزدیک او را بنامند و این رواست در
منظوم در باب دوست اما فتوی بزقول **ایر حقیقه**
و ابر برستی رحمت الله که لودا ماند **در عجزه و تولد**
در مسرور آمده است که گوشت را اقتل بر
 ایشان روا نبرد اقتل امری بنز با کورک و اقتل
 جام بر صنه و اقتل غیر محذور بمحذور صحیح دعان
 درام و معلوم بود و اقتل مخوانند بنا کورک و اقتل
 و اقتل رنا امانت کز ازند یا امانت کز ازند
 و اقتل فرض کز ازند بنقل کز ازند و اقتل قضا الله
 و اقتل کویا بکنل و اقتل ر بلسه و اقتل نیاز با دار
 بعضی از حروف همین حکم دارد در صلو **موجوب**
 و اقتل مشیخ مخفی قیام او صحیح کوی با اندر است
 نبرد **در فتاوی خطیر** **در صلو** **موجوب** **در صلو**
متفق **در متفق** کز آمده است که در گوشت
 اما حمت ایشان مکرر است اما حمت بر روی یعنی
 روشایی و اما حمت فاسق و اما حمت مبتدع و اما حمت
 گوز و اما حمت لخب و یا مرده که است بریده یا نمک
 که است بر زمین نتواند داشت و اما حمت لور

در
 حمت
 کورک
 کز ازند
 کز ازند
 کز ازند

لذا وادامت کثیر التسخیر وادامت تسبیح و قن در روزه
 و قن بکنند در متفق **در متفق** کفره است که اگر امام
 مسافر باشد باید جز دو رکعت بگذارد سلام دهد و بگوید
 شما نماز خود را کنید اما من سفر بودم بقتلایان برخیزند و نماز
 خود تمام کنند **در منطوق** کفره است اگر معتدک
 امام را در رکوع یافته و رکوع کرد و شرکت و قنم شد
 یا اگر جماعت نیز رکعت محسور باشد اما اگر امام را در
 رکوع یافته بکیر لغت و با استاد است نظر امام
 سر از رکوع برداشته بعد از آن در رکوع رفت
 طلال نیز رکعت نباشد اما اگر معتدک در رکوع یا در
 یافت یعنی لذ امام رفت و امام او را در رسید یعنی
 در رکوع یافت در شهر باشد و نیز در ایت **در منطوق**
باب امام ز فزیت **فصل در بیان قنیه قنیه**
 در نماز قنیه چهار طایفه فرض است در دو رکعت اولین
 و در دو رکعت آخرین مصححی مخیرت لکن خواهد ساخت باید
 و لکن خواهد فایده بخواند تحسب و اگر خواهد تسبیح گوید
 و قرأت در نفل و قرآء در وقت فرضه است در کل
 رکعات و فرض قرآء در صلوات مطقة فرضا کان او فعلا
 نزدیک امام اعظم بل ایت کثیرت و نزدیک **صاحبیه**

باز این...

یا ایله لیت دراز جانان آیت للاری **درست** آرد
 که بلند خوانند امام را واجب است که در نماز با طراد
 و در دو رکعت نماز شام و در دو رکعت نماز خفتن
 اگر چه قضا را امامت کند و در نماز جمعه و عیدین
 و تراویح و در تریز بلند خوانند و واجب است
فصل پنجم در بیان کیفیت در نماز جمعه
 که جماعت سنت مؤکده است یعنی بمشایه و واجب است
 بقوة **در شرط** آرد است حضور جماعت بر آنست
 و اعراج و مریض نیست **در تمام** **در حجت** میگوید
 که حرمی را رسید که منع کند بندگان تخریر از حضور
 جماعت و جمع و عیدین **در مستحق** آرد است که اگر
 نماز پیشین و یا نماز خفتن کز لزد و او هنوز در سجده
 بود اقامت شنید باید نوبت در جماعت در آید که
 مستحب است و اگر نماز دیگر و یا نماز شام و یا نماز با طراد
 و یا پیشین کز کرده باشد بعد از آن اقامت شنید در این
 هر سه وقت نیت نماز نوازش نیاید **فصل ششم در بیان**
 کیفیت نماز جمعه و شرایط آن **در بیان** **در مستحق**
 آرد است نماز جمعه فرض عینی است و در لزد در لزد شرط
 است من شرط آن است و من شرط واجب است اما اگر من

یعنی بر اینها دلالت
 و بهر حال حضور جماعت
 غفول است

شرط آنکه ولایت یکی را قامت دوم زکوة است بیوم صحت
جهارم حریت و بیخ سلامتی عینیت و ششم سلامتی
زجلت است اما آنکه شش شرط اول است اول مصر باقص
و حکم له دارد و دوم سلطان سلطانی و بیوم وقت
خلیج جهارم و خطبه پیش از نماز بیخ جماعت و علماء را
در جماعت جمع اختلافی است اول جماعت بر روی جماعت
تذلیل **امام اعظم رضی الله عنه** سه کس چند امام است
و تذلیل **صاحب** دو کس جز امام است و این روایت
در **منطقه** **در بیان حقیقت** و ششم شرط اول درین
عام است که در مسجد و آستان منه نبوه **در کتب اللغات**
آورد است که فرض نیت نماز جمع بر زمان و مسافران
و بلدگان و بنحورات و کوفات و محبران و دیوانها
و جای مانده و پیران فناء پذیرفته و اگر از جنیت
ظایفه حاضر نهند و جمع زلزل کنند روزا باشد بلز فرض
نا وقت محسوس نبوه و این روایت **در مستفق** آورده
در فتاوی حسانی محلل است که است هر مغزور و زلزله
را از زلزله خلیج جماعت سهوا قبل فرایع الامام اول بعد
اما مسافر زلزله در سفر و در خانیا زلزله در یک روز جمع
جماعت کردن خلیج مکرره نبوه **فصل بیستم در بیان**

